رازهائی در دل تاریخ

شاه اسمعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

بقلم

فیروز منصوری

۲۵۳۷

بنام خدا

سرآغاز

زمان با گذشت تدریجی خود گاهگاهی پرده از روی سرگذشت‌ها و راز پنداشت‌ها برداشته و همانند داوری راستین، حقایق و وقایع را بمنصهٔ ظهور میرساند. و در بوتهٔ همین زمان است که فاجعهٔ حمام فین کاشان بر صفحهٔ محک نمایان میشود و قتل امیر کبیر «بواسطهٔ تسلط نعم و تغلب ندم» (۱) کذب از آب در میآید، و یا نوشتهٔ ناسخ التواریخ در این باره غرض محض و خلاف واقع جلوه مینماید. (۲)

واگر همین داور راستین با افشای رازها، رضا قلیخان هدایت‌ها و میرزا تقی خان سپهرها را روسیاه میکند. از سوی دیگر، از گرگ بیابان رفع اتهام نموده و حکم برائت «ندریدن یوسف» (۳) را بچنگ و دندانش میدهد و روسفیدش میگرداند.

---

۱ و ۲. آسیاب هفت سنگ ص ۳۸۴ بنقل از ج ۱۰ روضة الصفا ص ۵۰۰ و ناسخ التواریخ ص ۶۰۵

۳ - «دانسته که چو گرگ یوسفم والله — بر خیره همی نهند بهتانم» مسعود سعد سلمان

« « «بخون زرق مرا پیرهن بیالودند — وگرنه پاکتر از گرگ یوسفم ز گناه» انوری

متاسفانه همین عامل، درباره پاره‌ای از حوادث دوران صفویه عموماً به تنبلی گرائیده و در باره اتهام ترویج زبان ترکی، با سرودن شعر ترکی و تخلص خطائی شاه اسمعیل خصوصاً به سکوت آمیخته بظلم پرداخته است. تا جائیکه عموم پژوهندگان و نویسندگان خارجی و ایرانی شاه اسمعیل را مروج زبان ترکی دانسته و دیوانی هم بنام خطائی بدو نسبت میدهند که دور از حقیقت و واقعیت بوده و مختصر تدقیق و تحقیق عکس این اتهام را ثابت میکند. نگارنده که از سالها پیش اشتیاق و علاقه فراوانی بمطالعه کتب و اسناد تاریخی دوران صفویه پیدا کرده‌ام دراین باره یادداشتهائی تهیه و اینک بعرض خوانندگان گرامی میرسانم. امید است که صاحب نظران ارجمند با ارائهٔ نقائص و نقاط ضعف آن، و یا ابراز دلایل تکمیلی و نظریات تائیدی نگارنده را دراین خدمت فرهنگی و اقدام ملی یاری فرموده رهین امتنانم فرمایند.

بررسی مآخذی که درباره شاعری شاه اسمعیل سخن رانده اند

قدیمی ترین مأخذی که درباره سرودن اشعار ترکی و تخلص خطائی شاه اسمعیل مورد استناد نویسندگان قرار گرفته است مندرجات تذکره تحفه سامی نوشته سام میرزا فرزند شاه اسمعیل میباشد که مضمونش چنین است :

" ایراد اسم همایون ایشان در اینجا بنا بر آنست که با وجود این عظمت و اعتلا و اشتغال بامور دین و دنیا گاهی بنابر تشحید خاطر دریا تعاطر متوجه طبع آزمائی میگشته اند و درّی از لجه بیکران بساحل ظهور میرسانیده اند . لهذا این شاه بیت که از نتایج طبع سحرآفرین علامان آن آستان ملک پاسبانست و بحکم کلام الملوک ملوک الکلام درة التاج خواص و عوام بنابر تیمن و تبرک در رشته تحریر کشید .

بیستون ناله زارم چو شنید از جا شد . کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد

تخلص همایون ایشان در ترکی و فارسی خطائی است و مولانا امیدی در قصیده ای که درباب جنگ ایشان و حضرت سلیم پادشاه گفته در مطلع ایمائی بدین معنی کرده : "

«قضا در کارگاه کبریائی کشیده نقش اسلیمی خطائی»

اولاً سام میرزا تصریح میکند که با وجود این همه گرفتاری «گاهی بنابر تشحید خاطر دریا معالم متوجه طبع آزمائی گشته» این طبع آزمائی که گاهی ملاچیان بسط داده‌اند که سروده‌های او شامل دیوان کامل غزلیات، مثنویات و رباعیات گشته و مناقب نامه‌هائی را هم دربرگرفته است که گوئی شاه اسمعیل همانند پدر شاهان قاجاری آنقدر فارغ بال و خوش خیال بوده که کاری جز عیش و نوش و ترانه سرائی انجام نمیداده است.

ثانیاً دلیل تخلص شاه اسمعیل و آوردن بیت مولانا امیدی چقدر بی ربط و ابلهانه است. کشیدن نقش اسلیمی و خطائی در کارگاه کبریائی چه ربطی به تخلص شاه اسمعیل دارد. اسلیمی و خطائی نقش‌ها و طرحهای خاصی در نقاشی و تذهیب بوده که در مقابل هم قرار داشته و در نوشته‌های قرن دهم هجری فراوان بکار رفته است. در گلستان هنر فصل چهارم که اختصاص به ذکر احوال نقاشان دارد ضمن بحث از هفت هنر نقاشی آنرا چنین وصف می کند:

« همچنانکه در خط شش قلم اصل است در این فن نیز هفت اصل معتبر است :
اسلامی ، خطائی ، فرنگی ، فصالی ، ابر ، واق ، گره » (۱) .

صادقی مولف تذکرة الشعرای مجمع الخواص معاصر سام میرزا در منظومه منفصل
قانون الصور از اسلیمی و خطائی نام برده و چنین میگوید :

« چنین کرد استادم رهنمائی   که هست اسلامی و دیگر خطائی »
« ز ابر و واق اگر آگاه باشی   چو نیلوفر فرنگی خواه باشی » (۲)

خواجه زین العابدین علی عبدی بیگ (نویدی) شیرازی معاصر سام میرزا
بوده و از مقربان دربار شاه طهماسب میباشد که مثنوی معروفی بنام دوحة الازهار
درباره صور دیواری معماری قصور دار السلطنه قزوین در سده دهم هجری برشته تحریر
کشیده و نقشهای اسلیمی و خطائی ایوانها و بناهای درباری را در آن بیان
کرده است . اینک نمونه هائی عرضه می شود :

در وصف ایوان در بستخانه جعفرآباد :

« در و دیوارش از جنت نمونه   ز شاخ و برگ و مرغ گونه گونه »

۱ - گلستان هنر ص ۱۳۲ . ۲ - گلستان هنر ص ۱۵۷

« ز اسلامی فرنگی رفته در تاب ... کز آن خط خطا خورده بهر باب »

« خطائی هر طرف بگشوده صد گل ... هزاران مرغ روحش گشته بلبل »

اوصاف عمارت و دیوان خانه همایون :

« بنا بشکر کرده ایوان دگر ساز ... که بر ایوان کیوان می کند ناز »

« بریده نقش ها بر لاله گون بوم ... چو نقشی کان بود با کلک مرقوم »

« بریده در کمال خوش نمائی ... ز رنگ اسلیمی و ابر و خطائی »

صفت باغ حرم علیه عالیه و حوض و ایوانها :

« قرنفل را بریحان آشنائی ... بهم پیوسته اسلیمی خطائی »

صفت گنبد منبت کاری :

« منبت های او شیرین ز بنیاد ... چو آن قرصی که ریزد گرد فناد »

« خطائیها بروی سقف پیدا ... چو انجم بر سپهر عالم آرا »

« میان ابر اسلیمی پدیدار ... چو ماهی زیر موج بحر ذخار » (۱)

---

۱ - درة الازهار - از انتشارات دانش مسکو ص ۶۷ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۹ - ۱۰۸

آیا واقعاً سام میرزا آنقدر در تنگنای مضمون و فقر دلیل قرار گرفته بود که برای معرفی شخصیت
ادبی پدرش شاهد دیگری پیدا نکرده و مجبور شده بیت از قصیده امیدی تهرانی که پیروزی
سلطان سلیم در جنگ چالدران و شکست و ناکامی شهریار ایران را شرح میدهد ،
استشهاد نماید ؟ آیا در آن روزهای مبارزه و تبلیغ های سیاسی امکان دارد که
سام میرزا پس از شرح کشورگشائیها و جنگاوریهای دلیرانه پدرش ، در پایان مقاله
مطلع قصیده شکست و پراکندگی خاندان صفوی را وسیله قرار داده و خاطره تلخ جنگ
چالدران را معرف شخصیت ادبی مؤسس خاندان صفوی بداند ؟

در بین منبع و مأخذ قدیمی که نویسندگان بران استناد جسته اند
تذکره روضة السلاطین نوشته فخری هروی است که تاریخ تالیف آن همزمان
با تالیف تحفه سامی بوده است . روضة السلاطین بدون اینکه از تخلص شاه
اسمعیل نامی برد او را چنین معرفی میکند : " در نظم ترکی و فارسی طبع خوب
داشت و دیوان اشعارش مشهور است . این مطلع ترکی آنحضرت است که خوب واقع شده :
" ای جمالین آیتی عنوان دیوان قدیم ـ قاشلارین طغرای بسم الله الرحمن الرحیم "

«این مخمس که غزل خواجه حافظ را کرده‌اند بغایت شاعرانه گفته است» (۱)

تاریخ تألیف روضة السلاطین را سالهای ۹۶۲ - ۹۵۸ دانسته‌اند

تاریخ تألیف تحفه سامی نیز ۹۵۹ بوده است . معلوم نیست مؤلف روضة السلاطین

به چه دلیل شاه اسمعیل را صاحب دیوان مشهور دانسته و نمونه هائی هم آورده که

با تحفه سامی تفاوت دارد ، درصورتیکه سالهای تألیف هردو یکی بوده است .

اگر شاه اسمعیل صاحب دیوان مشهور بوده چگونه فرزندش سام میرزا اشعار و ابیات

نوری قفل گر ، کبابی قمی ، مولانا باکی سرتراش ، فنائی مشهدی علاف ،

شوقی خبوشانی تیرگر ، زینی مشهدی رنگگر ، بحری کاشی شمشیرگر ، بسملی

کله پز ، کلیمی پینه دوز ، استاد محمدی قفل گر ، حیدر کلیچه پز هراتی و صدها شاعر

گمنام و دورافتاده را در کتابش معرفی کرده و تک بیتهای کله پز و پینه دوز

و سرتراش را در تذکره درج ، و قریب به هفتصد تن شاعر و ادیب ایرانی

و عثمانی و هندی و جغتائی را معرفی مینماید ، ولی همین سام میرزا از درون

---

۱ - نظری بتاریخ آذربایجان ص ۲۵۹ دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۶

خانه خودش ، از دیوان مشهور پدرش شاه اسمعیل که حتی کتابخانه سلطنتی معتبری هم به ریاست استاد بهزاد داشت ، اطلاعی نداشته و نتوانسته است نمونه هائی عرضه بدارد . جالب این است که نسخه های خطی و چاپی متعددی که از دیوان خطائی هم اکنون در کتابخانه های خصوصی و عمومی ایران و خارجه وجود دارد و اختلافات زیادی با همدیگر دارند هیچکدام نمونه های ابیات مندرجه در تحفه سامی یا روضة السلاطین را ندارند .

بدین ترتیب به ظن قریب به یقین میتوان احتمال داد که قسمتهای اخیر تحفه سامی بویژه روضة السلاطین که قدیمترین نسخه موجود در دانشگاه استانبول تاریخ ۱۰۳۸ هجری استنساخ شده ، بعداً به آنها اضافه والحاق گردیده و عثمانی ها از این نسبت دادن خطائی بشاه اسمعیل استفاده های تبلیغاتی و سیاسی برده اند که در صفحات آینده یادآور خواهد شد . و این احتمال نگارنده بیشتر مبنی براین است که در نیمه دوم قرن دهم هجری تنقیح و تحریف کتابهای تاریخی و مرجع ، و تغییر آنها بدلخواه اشخاص ذینفع ، باب روز بوده و علاوه بر تنقیح و تغییر صفوة الصفا وسیله میرابوالفتح در ایران ، در ترکیه نیز دفتر و دیوان و اسناد

و مکاتبات درباری را جمع آوری و توسط فریدون بیک آنها را بدلخواه تغییر

داده و مجموعه‌ای بنام منشآت السلاطین تحریف و تنظیم کردند .

متاسفانه همین مجموعه مجعول یکی از مآخذ و منابع مهم تاریخی برای پژوهشگران قرار گرفته

است . نگارنده در مقاله « پژوهشی درباره قزلباش » که در شماره ۱ سال

دهم مجله بررسیهای تاریخی درج شده است . این دو بیت :

« لاله صفت صوفی اگر سر کشد   با کله سرخ ز فرمانبری »

« غرقه بخون باد کلاه و سرش   با دل چون قیر ز یزدان بری »

منشآت السلاطین را مورد بررسی قرار داده ، بمورد و بمصداق بودن آنرا یادآوری کرده‌ام .

چون از منشآت السلاطین بحثی بمیان آمد ، از اینرو مناسب می‌بینیم

که خوانندگان گرامی اطلاعات کوتاهی هم درباره این کتاب داشته باشند .

درباره منشآت السلاطین فریدون بیک علاوه براینکه J.H. MORDTMANN

(یوهان موردتمان) در دایرة المعارف اسلامی با استفاده از مقالات « مکرمین خلیل »

بحث کافی کرده و قسمت اعظم آنها را تحریف و انتحال دانسته است ، مورخ معروف

ترک احمد رفیق نیز در کتاب صوقوللو در شرح بیوگرافی صدر اعظم "صوقوللو محمد پاشا ۹۱۱ - ۹۸۷" میباشد درباره فریدون بیک چنین می نویسد : " فریدون بیک از خویشاوندان صوقوللو بوده که یکی از منشیان مشهور آن دوران بشمار میرفت . نامبرده دفتر و اسناد و امور خارجه و مکاتبات امراء و سلاطین را بدست آورد و بیشتر را با اسلوب و نیاز زمان تغییر داد . از کتاب معروف التوسل الی الترسل بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی منشی خوارزمشاهیان سرلوحه فرمانها و منشورهائی را که سلطان علاء الدین تکش بفرزندش ملکشاه فرستاده بود استخراج و تغییر داده و آنها را بنام و عنوان اینکه سلطان علاء الدین به عثمان بیگ فرستاده در کتاب خود درج کرد . ضمناً اسامی شهرها را تغییر داد و با تحریف و تغییر نامه ها و اسناد متعدد دیگر مجموعه بزرگی که شامل ۲ جلد و هر جلد اختصاص به دوره سلطنتی داشت و متجاوز از ۲۵۰ جزوه میشد تنظیم ، و با خط زیبا و تزئینات گرانبها کتاب نفیس خود را بنام منشآت السلاطین به سلطان مراد سوم تقدیم کرد که اکثر مندرجات آن جعلی و خالی از حقیقت میباشد "

ترجمه و نقل ، از کتاب صوقوللو . چاپ استانبول اوزمان مطبعه‌سی ۱۹۲۴

ص ۲۶۶ و ۲۶۷

از اولین دهه قرن دهم هجری تا پایان سده مزبور تاریخ ها ، تذکره ها سفرنامه ها و مجموعه های ایرانی و خارجی متعددی تدوین یافته و هر یک بنوعی از شاه اسمعیل و سرگذشت او داستانها نوشته و داد سخن داده‌اند . در هیچکدام از این تواریخ و تذکره های قرن دهم از اشعار شاه اسمعیل و یا دیوان و تخلص او مطلبی ننوشته اند و یادی نکرده اند اینگونه ملاحظات که با مختصر تفکر و تعمق همراه باشد خواننده را از بی اساس بودن شاعری شاه اسمعیل مخصوصاً از تخلص خطائی و سرودن اشعار ترکی او آگاه میسازد .

چون تکیه کلام و محتوای مقالات نویسندگان درباره شاعری شاه اسمعیل دیوان خطائی منسوب به اوست که بزبان ترکی (آنهم ترکی آمیخته به لهجه عثمانی و جغتائی) بوده و ادعای اینکه شاه اسمعیل زبان ترکی را بدینوسیله رواج داده است .

از اینرو نگارنده در این باره سؤالاتی را مطرح نموده و سپس مطالبی عرضه خواهم کرد .

۱ـ آیا نامه هائیکه شاه اسمعیل بسلاطین و امراء نوشته چند درصد آنها بزبان ترکی بوده است ؟

۲ - چه مقدار از فرامین و دستورات شاه اسمعیل در داخل ایران بزبان ترکی صادر شده است ؟

۳ - چه کسانی در ایران از شیوه شاه اسمعیل پیروی کرده دیوان شعر ترکی و یا رساله و کتاب ترکی نوشته اند ؟

۴ - در دیوان خطائی چه مقدار از تصوف اسلامی و عرفان ایرانی ، یا از سرگذشت آباء و اجداد شاه اسمعیل بحث شده و نسبت به خانقاه صفویه تعالیم درویشان و طریقت آنان تبلیغ شده است .

۵ - در موزه های معروف دنیا که از آثار دوره صفویه کتابهای نفیس و تذهیب یافته و مصور ، با خطوط زیبا و مینیاتورهای بیمانند معرض نمایش گذاشته اند . آیا در بین این شاهکارهای هنری نسخه ای هم از دیوان خطائی پیدا میشود ؟ آیا بهزاد و شاگردانش که زیباترین مینیاتورها را در کتابهای خمسه نظامی ، حافظ ، امیرخسرو ، سعدی ، جامی ، سنائی و شاهنامه فردوسی بکار برده و هنرآفرینی کرده اند نمی توانستند از این دیوان دربار صفویه هم نسخه ای به تذهیب و مینیاتور بیارایند ؟

۶ - آیا شاه اسمعیل درباره ترویج زبان ترکی دستوراتی صادر کرده و یا کسی را تشویق به نوشتن نامه ها و کتابهای ترکی کرده است ؟ در صورتیکه همه میدانیم شاه اسمعیل

علاقه خاصی به شاهنامه داشت ، علاوه بر اینکه از میان نام آورترین چهره های شاهنامه نامهای طهماسب و سام را برگزیده و فرزندانش را بدانها نامگزاری کرد ، در زمان او شاهنامه خوانی رواج کاملی پیدا کرده و خان محمد استاجلو فرمانده قزلباشان در میدان نبرد چالدران حماسه های شاهنامه را میخواند (۱) ایلدوز بیگ و سهراب همدانی بهترین شاهنامه خوانهای دوران شاه طهماسب بودند. در زمان شاه اسمعیل کتابهای ترکی بفارسی ترجمه و باو هدیه میشد . همین مولف روضة السلاطین « فخری هروی » مجالس النفائس علیشیر نوائی را از ترکی بفارسی ترجمه و بنام لطایف نامه در سال ۹۲۸ بشاه اسمعیل اهداء و سبب ترجمه را چنین بیان میکند : « اما سبب آنکه بعضی اعزه و مخادیم که بعبارت ترکی اطلاع ندارند از لطافت امواج آن دریای بدایع و عمق معانی آن محیط صنایع بهره نداشتند ...... »

---

۱ ـ برای اطلاع بیشتر از رواج شاهنامه در دوران صفویه بمقاله : شاهنامه خوانی آقای دکتر حسین لسان در شماره ۱۵۹ مجله هنر و مردم ملاحظه فرمایند .

درباره ترویج زبان فارسی و سیاست شاه اسمعیل و تجلیل وی از شعرای فارسی زبان ایرانی به نوشته بدایع الوقایع هم توجه فرمایید . زین الدین محمود واصفی چنین می نگارد :

" .... اتفاقاً گذر من به لب جوی انجیل افتاد ، جمعی از شاعران بر لب جوی نشسته بودند و مطارحه می نمودند ، چون مرا دیدند بسرعت پیش من دویدند و گفتند : شنیده باشید که شاه اسمعیل حکم فرموده که قصیده تن طرازی کمال اسمعیل اصفهانی را که مطلعش این است :

ای در محیط عشقت سرگشته نقطه دل – وز جمال رویت خوش گشته مرکز گل

و قصیده رائیه بهاریه سلمان را که مطلعش این است :

موسم دی رفت و خرم شد چمن آمد بهار – باغ و بستان سبز گشت و کوه و صحرا لاله زار

شاعران خراسان تتبع نمایند . فقیر که این را شنیدم بخاطر گذرانیدم که مرا خود داعیه ملازمت آنچنان پادشاهی است که این عزیز فرموده . " [۱]

---

۱ - بدایع الوقایع جلد ۱ صفحه ۸

نه تنها در زمان شاه اسمعیل، بلکه در مدت ۵۴ سال سلطنت شاه طهماسب که دربار صفویه مجمع شعرا و نقاشان و خطاطان بوده و عبدی بیک «نویدی» درباره وی چنین می سروده:

بدوران خاقان جمشید شان ... شه انس و جان شاه طهماسب خان

قلم گشته در دور او محترم ... از آنرو که شاه هست بانی قلم

انواع مرقع ها و مجموعه های نفیس هنری فراهم آمده و بنام شاه طهماسب رساله ها و کتابهای متعددی تدوین و بدو اهدا شده است، در هیچیک از آنها نمونه ای لفظ و متن ترکی پیدا نمی شود که خواننده جزء را نماینده کل، و مشت را نمونه خروار پنداشته و از رواج زبان ترکی در قرن دهم هجری آگاهی پیدا کند. از ۴۲ نفر گویندگان و سرایندگان آذربایجان که در تحفه سامی نام آنان درج شده است فقط به شش نفر برخورد می شود که شعر ترکی و فارسی گفته اند که لهجه و لفظ اشعار آنان درخور تأمل و تعمق بوده، و در مقاله ای بخصوص بررسی خواهد شد.

گمان میکنم که جواب سؤالات فوق تقریباً منفی باشد، زیرا دیوان خطائی یک مجموعه تبلیغاتی تعالیم بکتاشی است که مخلوط با لهجه ترکی عثمانی و جغتائی سروده شده و به تصریح و تأیید عموم نویسندگان، در میان بکتاشیان و علویان «علی الهی های ترکیه» رواج و شهرت فراوان یافته است و در بین مردم ایران از اشعار دیوان مزبور تاکنون استفاده ادبی نشده است.

درپیرامون بکتاشیه

برای اینکه خوانندگان گرامی از پیدایش و تعالیم بکتاشیان و مکتب سیاسی آنان که در جهت مخالف صفویان پا بعرصه وجود گذاشته اند، مختصر آگاهی پیدا کرده و بدانند که دیوان خطائی هم که از کتابهای تعلیمی و تبلیغی آنان است بهیچوجه نمی تواند سروده شاه اسمعیل باشد، توضیح مختصری را ضروری میدانم.

درعصر حاضر ابر قدرتهای بزرگ جهان هرگاه به کشف جدید نظامی یا علمی

نائل بیایند آنرا وسیله تبلیغ و تفوق قرار داده و بر هواداران و افکار خود
می‌افزایند، در اینصورت طرف مقابل هم به تکاپو افتاده و سعی میکند که از رقیب
عقب نمانده و او هم بوسایل تفوق و تبلیغاتی وشمناسی دست یابد .
مثلاً زمانی استفاده از نیروی هوائی وسیله برتری بوده و بعد از جنگ جهانی دوم
دسترس به نیروی اتمی و آزمایش های هسته ای وسیله تبلیغ و سابقه تسلیحات
نظامی گشته بود و در سالهای اخیر کیهان نوردی و برنامه های فضائی ، رقابتهای نظامی
ابرقدرتها را فراهم آورده است . در اوایل قرن دهم هجری هم که دولت
صفوی با استفاده از نیروی مذهبی قزلباشان و انتساب آنان به خانقاه اردبیل
والهام از تعالیم درویشان صفوی روی کار آمد و ایران از ملوک الطوایفی
رهانیده شد ، پیشرفتهای صفویه دولت عثمانی را سخت نگران ساخته و
به تکاپو و چاره جوئی انداخت . از اینرو با استفاده از روش نظامی صفویه
آنان نیز تکیه های بکتاشیه را در ترکیه برپا ساختند و با ایجاد طریقت بکتاشیه
که بنی چریان هم بدان طریقت و خانقاه سر سپرده و منتسب بودند تبلیغات

دامنه داری را آغاز و با جمع آوری مریدان و رواج طریقت بکتاشیه به مقابله قزلباشان پرداختند تا از نفوذ درویشان صفویه در آناطولی جلوگیری نمایند .

برای اینکه این ادعا بدون دلیل و مدرک نباشد نمونه ای از نوشته های خود بکتاشیان را از کتاب « پیر حاج بکتاش ولی و علوی بکتاشیلیق اساس لاری » تالیف آقای حسن گلشن در اینجا نقل کرده و سایر دلایل و مدارک تاریخی را بمقالات جداگانه ای که در آینده تقدیم خواهیم کرد موکول مینمائیم .

ترجمه نوشته حسن گلشن بدینقرار است ؛

« بنا بنوشته بعضی از مورخان ، پیر ثانی طریقت بکتاشیه ، بالیم سلطان که اصلاً فرزند یتیم یکی از شاهزادگان مجارستان بوده در دوران سلطان محمد فاتح مورد حمایت قرار میگیرد و در دوران سلطان بایزید به درگاه بکتاشیه راه یافته برای پیشگیری از نفوذ شیعیان ایران منسوب به خانقاه اردبیل در آناطولی و انتساب آنان به گروه بکتاشیه و از بین بردن نفوذ قزلباشان ، اقدامات دامنه دار و فعالیت های قابل توجهی کرده است . بالیم سلطان ضمن

انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بکتاشیه (۱) و تنظیم آیین و ارکان خاص طریقت، خانقاه‌ها را بسط داده و تشکیلات منظم و مهم سیاسی را بوجود آورد و بالاخره طریقت و ارکان جدید نامبرده برای جدائی و اختلاف بکتاشیان و قزلباشان صفوی در آناطولی بزرگترین عامل میباشد. (۲) »

همزمان با تکوین و تعمیم طریقت بکتاشیه، عثمانیها برای جلب قشرهای عامی و روستانشین زبان ترکی را وسیله بسط تعالیم بکتاشی قرار داده و در رواج آن میکوشیدند که بر این اساس مجموعه‌ها و منظومه‌های متعدد بکتاشیان

---

۱ - درباره انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بکتاشیه و سایر اقدامات سیاسی او در راه ترویج این فرقه علاوه بر نوشته فوق به پیشگفتار آقای عبدالباقی گلپینارلی در کتاب چاپی « ولایتنامه حاج بکتاش ولی ». همچنین به صفحه ۱۹۲ کتاب « مذهب لر تاریخی نوشته ضیاء شاکر و صفحه ۳۴۳ کتاب بکتاشیلیقین ایچ یوزی نوشته توفیق اودیتان مراجعه فرمایند.

۲ - ماخذ یادشده ص ۷۹ و ۸۰

بوجود آمد که علاوه بر خانقاهها و تکایا ، همین سروده‌ها را در قصبات و روستاها

وسیله عاشق های نوازنده تفهیم و تبلیغ می‌کردند (۱)

بموازات آغاز رواج زبان ترکی و نشر منظومه‌های مذهبی و عرفانی

تبلیغاتی هم بر علیه زبان فارسی در ترکیه صورت میگرفت . بعنوان مثال مطالب

زیر توجه فرمایند :

۱ - شادروان علامه محمد قزوینی در مجله یادگار مقالاتی تحت عنوان : (بعضی تضمین‌های حافظ) مرقوم فرموده‌اند . در پایان مقالات که در شماره ۹ سال اول مجله مزبور درج شده به شرح سودی " که گویا حافظ اشعار یزید را در آغاز دیوان خود آورده است " اعتراض فرموده و آنرا از ساخته‌های مجعول نویسندگان ترکیه در اواسط قرن دهم هجری دانسته است . علامه فقید در این باره

---

۱ - برای آگاهی بیشتر به صفحات ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۲۴ و مواضع متعدد کتاب : تورک ادبیاتنده ایلک متصوفلر نوشته پروفسور فؤاد کوپرولوزاده . و مقاله کلمان هوار تحت عنوان : غربده شرق اثرلری که در جلد ۱ ترکیات مجموعه سی درج شده است مراجعه فرمایند

چنین می نویسند :

« یکی از قراینی که علمای مذهبی عثمانی در آن ازمنه مردم را از مطالعه دیوان حافظ منع و تحذیر مینمودند صورت استفتاء فتوای ذیل است که در اواسط قرن دهم کسی از مفتی قسطنطنیه ابوالسعود افندی بن محی الدین محمد بن مصطفی عمادی حنفی متوفی در سنه ۹۸۲ استفتا نموده و او جواب داده و عین این سؤال و جواب را حاجی خلیفه در کشف الظنون در عنوان « دیوان حافظ » نقل کرده است و ما نیز عین همان را با ترجمه تحت اللفظی فارسی آن نقل مینمائیم . (۱)

۲ . حافظ حسین کربلائی تبریزی نیز که در زمان شاه طهماسب کتاب روضات الجنان را تألیف کرده است نزدیک بدین مضمون مطالبی بشرح زیر در کتاب خود مرقوم داشته است : « مخفی نماند که یکی از مزلقه الاقدام جهال و اهل ضلال استماع سخنان عرفاء و اکابر است مثل ابن الفارض و خواجه حافظ شیرازی و غیرهما از اکابر صوفیه ، که ذکر شراب و باده و می و میخانه و مدام و راح کرده اند

---

۱ . عین فتوا و ترجمه فارسی آن در شماره ۹ سال اول مجله یادگار درج شده است .

ومراد ایشان نه شراب ظاهریست بلکه عشق و محبت الهی است. و ایشان بظاهر حمل کرده بزندقه و الحاد و افتاکرده‌اند. لهذا بعضی از سلاطین دیندار و وزرا و عباد پرهیزکار منع خواندن و نوشتن و شنیدن آن سخنان فرموده‌اند»(۱).

۳. یکی از محققین آلمانی بنام جرج ژاکوب کتابی تحت عنوان: «طریقت درویشان بکتاشی» تألیف کرده که در سال ۱۹۰۸ در برلین چاپ شده است. در صفحه ۳۵ کتاب مزبور ضمن بحث از عقاید بکتاشیان، مخالفت آنان را با زبان فارسی اعلام داشته و این بیت را که در ترکیه شایع بوده دلیل مدعای خود آورده است:

«هر کیم اوخور فارسی – گیدر دینین یارسی»

یعنی: هر کس فارسی بخواند نصف دینش از بین میرود.

۴ – از قرار معلوم، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم هجری برای جلوگیری از نفوذ زبان فارسی در ترکیه، و منع مردم از خواندن

---

۱. روضات الجنان ج ۱ ص ۳۰ و ۳۱

و نوشتن کتابهای فارسی، تبلیغات دامنه داری جریان داشته است، و حتی
بمنظور اینکه این عمل را در لباس مذهبی جلوه دهند حدیث یا فتوائی هم بدین
مضمون: « و یختار افضل اللغات و هی العربیة التی و هی کلام اهل الجنة
و یجتنب الرطانة و الفارسیة فانه لغة اهل النار » در بین مردم
شایع کرده بودند. در نیمه اول قرن یازدهم هجری بمنظور کاستن نفوذ درویشان
بکتاشیه، طریقت مولویه در ترکیه بوجود آمد. برای اینکه دیوان فارسی جلال الدین
مولوی مورد توجه قرار گیرد و مهم از نوشته‌های پیر طریقت استفاده نمایند
یکی از پیروان طریقت مذکور، بنام شیخ اسمعیل انقروی که شرح مثنوی
وی شهرت پیدا کرده است، کتابی هم بنام: شرح چهل حدیث تدوین
و تنظیم کرد که شامل فرمایشات حضرت رسول اکرم (ص)، در امور دینی
و اجتماعی مسلمانان میباشد.

نخستین حدیث این کتاب مربوط بدستورات حضرت ختمی مرتبت
درباره اهمیت و اعتبار زبان عربی در درجه اول، و زبان فارسی در مرحله دوم

بیان که مردم را ترغیب به تکلم همین زبانها فرموده اند .

انقروی ضمن شرح احادیث ، بحث درباره زبان عربی ، شعر معروف و تبلیغاتی :

" هر کیم او خور فارسی - گیدر دینین یارسی "

ضیاء پاشا ، و حدیث یا قول ساختگی فوق الذکر را مورد بحث قرار داده ، پوچ و بی اساس بودن اینگونه تبلیغات را بمردم گوشزد می کند و آنان را به خواندن نوشته های فارسی ترغیب میکند. (۱)

۵ - بمنظور اینکه دلایل معروضه درباره مخالفت بکتاشیان با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی فقط مستفاد از نوشته های ایرانی ، یا مخالفان طریقت

---

۱ - برای آگاهی از کتاب شرح چهل حدیث انقروی خوانندگان محترم مقاله جالب و مفیده دکتر عبدالقادر قراخان را در شماره ۱۰ مجله ترکیات مجموعه سی چاپ دانشگاه استانبول ۱۹۵۳ ملاحظه فرمایند .

بکتاشیه ارائه شود و یکطرفه تلقی نگردد ، از کتابهای خود بکتاشیان که در باره تجلیل از حاج بکتاش نسبت به ترویج زبان ترکی و قطع نفوذ زبان فارسی میدانی سروده‌اند نمونه هائی را نقل میکنیم :

« دویارک ایناندیم بویوک ولی سن — سرگوگلی سی نسل علی سن »
« تورکچه لسانی نین سن تملی سن — رومی ارشاد اودن پیرحاج بکتاش »

ترجمه : حس کردم و ایمان آوردم که تو ولی بزرگ ، محبت خدا ، وازنسل علی هستی . زبان ترکی مرا بنیانگذار توئی . ارشادکننده روم تو هستی ای پیرحاج بکتاش

« توتوشموش یانارم عشق آتشنه — ایمانلا سارلدیم هان پیشینه »
« فارس ایله عربین کشمکشنه — بیر نهایت ورن پیر حاج بکتاش »

ترجمه : درآتش عشق گرفتارم و میسوزم و با ایمان پیرو و مرید تو گشته ام . توئی پایان دهنده کشمکش فارسی و عربی ای پیر حاج بکتاش .

اینک از یک منظومه مفصلی که بنام « پیرحاج بکتاش ولی تاریخچه سی » سروده شده قطعاتی راکه باموضوع مورد بحث ارتباط پیدامیکند وبیانگر این است که

دولت سلجوقی روم بعلت پیروی از فرهنگ و تمدن ایرانی سرنگون شد و حاج
بکتاش در پیروزی آل عثمان عامل و حامی روحانی بوده ، استخراج و درج میکنم .

« حاج بکتاش ولی نین او بویوک خدمتلری   دین اسلامه و ترکه اولاجاک خدمتی »

« او بویوک ذات شریفین گجه گوندوز عملی   ترک اوگون وارلیغنا اولدی مقدس تملی »

« قورودی شانلی شرفلی قوجا بیر ترک اولوسی   اوکی ترکین ایشی گلمز اولولاردان اولوسی »

« اونی بیر موتلو خلاصکار دییه باشیدیم بودم   او بویوک اوندری ترک دییه تعقیب ایدریم »

« بونی من محض حقیقت دییه بیلدیم یازدیم   بونلاری بیلمک ایچون ، قرخ سنه تاریخ گزدیم »

« اوزمان ؛ قونیه ده سلجوق دنیلن ترک بگ نین
قوردوقی کوستوجا دولت یاشییردی کینین »

« هرفی ملک اولوب دبدبه لی وارلیغی نی
بیر عجم حادثی چکیب ایلدی انکار یعنیی »

« تورلو ایل لردن عرب ملک عجملر گلدی - اوزمان روما آکین لار دا یانماز سیل ایدی

« بیر آلای جاهل بدبایه عرب دانگاودگی - اوزمان روم دنیلن قونیه دا آلمش یولوگی »

« تورلو مذهبدن اولان تورلو بیچیم ارشیلر - ترک لگین بیرلیگی نی بوزماق ایچون گلمشلر »

« دین اسلامی عرب دینی سایان جاهل لر - ترکی قاندرماق ایچون اونلارا یاپشدی نه لر »

„ اوگونون صاف و تمیز ترک لوگونی باشتان چیقاریب "

„ اودماکی حس معالی نی دیبکیندن قوپاریب "

„ محونی آماج ایدن کیمسه لر ؟ ایشته ایمان "

„ حاج بکتاش ولی در ، او گوزل یورتدان آتان "

„ مسلمان دینی ، عرب دینی دگلدر ، دیرک "

„ او گونون ترکنه اسلام نه ایمش ، بیلدیره رک "

. . . .

„ بیر زمان چاچلی سفر سوزلرادا ایلخانی لر - گله رک قونیه نی بیر خیلی تالان ایله دیلر

اوگونون صاحب چاقانی اولان کیخسرو - ترک ایدی گرچه ، فقط اولدی عجم لره پیرو

نه یازیق ترک لوگونی اونلار اونوتوب اولدی عجم - اولدی ترک لر او زمان گندی یرینه سرسم

او عجم حارثنا تاپماک اونی دیبدن یخدی - بو سببه یخیلیش اونلار ایچون لایق ایدی

ترک لوگه بغض ایدی دولت سلجوقی ییخان - عجملیک هوسی اولدی اونی او کسر براخان

او عجم حارثی ، ناصل اونلار برباد ایتمیش - بیلمه دن ، آنلامادان ترک تانی چکمیش گیتمیش

" ترک یالان شیلره قانماز ، اینانماز ، تاپماز "

کیمسه‌نین بنده‌سی اولماز ، قولا قوللق یاپماز

یاپدی ارطغرلی ، بکتاش ، «سوکوتون» یوکلی‌سی

اوغلونون قلبی نه قویدی یوجه لیکلر هوسی

سوکوتون ، عثمان اولونجا سویرم جان داماری

قاینادی قوننده کایی خان اوغوز پناری

اولدی ترک دولتی ، قوردلوب اویله متین

بیپ یینی دولت عثمانه ، خدا اولدی معین

بیر عجم اوندری ، بیر توک اری ، چیکدی ساواش

ظفرین سنجاقی‌نی وردی خدا بکتاشا

ینخیلیب کوسقوجا سلجوق ذیلین کهنه بنا

قاچدی ایلخان امراسی ، بنیه رک آتلارینا

عثمانین آن سیکی درتی دولجی نعمتی - اولدی اورخانه ده وردی ینیچه ترکی اونمی

« اوزمان عسکر اولان ارلره ده ابدی دعا »

اوجاق اولدی بوتون مملکته محض رها

قورولان یپ یپی عسکر، ینی چریلیک اوجاغی

اولدی ایل لرجه ، مقدس حاج بکتاش اوجاغی

دین اسلامی یوجالتدان دیاپان همپ چریلر

اولدی دنیالارا میدان اوخویان حیدری لر (۱)

قورخما دیلار ایله دلیر هر طرفه تورلوساواش

اولارین پیری ایدی خونکار حضرت بکتاش (۲)

ترجمه : خدمات شایان حاج بکتاش ولی آن رهبر شریف را به اسلام و ملت ترک ستوده و آن نجات دهنده سعادتمند را که بانی دولت و ملت ترک میباشد پیروی کرده و این حقیقت محض تاریخی را بیان میدارم :

---

۱ - درباره اصطلاح حیدری در صفحات آینده بحث خواهد شد . به همین جهت توجه بیشتری معمول فرمایند . ۲ - بکتاشیلیقین اس لاری ، نوشته حسن گلشن ص ۵۷ - ۶۰

زمانه در قونیه فرمانروایان سلجوقی دولت بزرگی را تشکیل داده برای حفظ سلطنت خود با هدف های مکر و حیله فرهنگ ایرانی را بسط داده و با مهاجرت فرقه های مختلف عرب و عجم قونیه را بصورت مرکز خرده پاره ها و مجمع اشغال درآوردند .
جهال بدمایه و چاپلوس ، دین اسلام را دین عرب قلمداد کرده و قصد نابودی ملیت و فرهنگ ترک را داشتند . آیا میدانید چه کسی ریشه این فساد را از این خاک پاک قطع کرد ؟ یقین بدانید حاج بکتاش ولی .

بعد از جنگ های صلیبی ایلخانیان به قونیه آمده و تاراج ها کردند .
خاقان آنزمان کیخسرو گرچه ترک بود ، متاسفانه ملیت خود را ترک و فراموش کرده پیرو و دوستدار ایرانیان شد و این علاقه و دلبستگی به فرهنگ و تمدن ایرانی سبب نابودی او گشت و چون به ترک بودن خود بی اعتنا بود لذا لایق شکست و نابودی هم بود . حاج بکتاش به طغرل ها عنایت کرد و در سوگوت آل عثمان پیروز گشت . و در مبارزه یک رهبر ایرانی بابک تهرمان توک ها ، خداوند پرچم پیروزی را بدست بکتاش داد و بدینوسیله

دولت بزرگ سلجوقی سرنگون شد و ایلخانیان پا بعرصه گذاشتند .

آن ولی نعمت عثمان به اورخان هم عنایت کرد و بسرباران فداکار دعا نمود و سپاهیان به اجاق مقدس حاج بکتاش وابسته گشته و نام ینی چری گرفتند و در میدانهای نبرد حیدری ها خواندند و بنام پیر حاج بکتاش جانبازیها کردند .

برای اینکه این مبحث ، با یک مدرک ارزنده دیگر همراه باشد عین صفحات ۲۶۱ و ۲۶۲ کتاب « ترک ادبیاتنده ایلک متصوفلر » را در پایان کتاب فتوکپی نموده و در معرض اطلاع خوانندگان قرار میدهیم . این کتاب که جامع ترین اثر تحقیقی درباره بکتاشیه میباشد وسیله بزرگترین محقق معاصر ترک پروفسور محمد فؤاد کوپرولوزاده استاد دانشگاه استانبول تدوین یافته است .

در قرن دهم هجری ، اوزبک ها که با عثمانیها همکاری نظامی داشتند و بر علیه صفویه می جنگیدند ، در زمینه های فرهنگی هم با آنان همداستان بودند . محمد خان شیبانی دستور داده بود شاهنامه فردوسی را به ترکی برگردانند .

نقد و بررسی متن دیوان خطائی

یکی از عللی که نویسندگان ایرانی و خارجی برای انتساب دیوان خطائی به شاه اسمعیل ابراز میدارند وجود اشعاری است که در مدح ائمه اطهار بویژه حضرت علی (ع) در آن درج شده است که رنگ شیعیگری دارد.

درصورتیکه در تعالیم بکتاشیان و نوشته ها، منظوم آنان که دیوان خطائی هم یکی از آنهاست منظور از حضرت علی مطلقاً حاج بکتاش ولی میباشد.

بمنظور اینکه خوانندگان گرامی با نوشته های بکتاشیان مختصر آشنائی داشته باشند و آنها را با مندرجات دیوان خطائی مقایسه و مقابله نمایند نمونه هائی را که بمنزله سطری از دیوان خطائی است ذیلاً عرضه میدارم : (۱)

"دون گیجه سیرا ندا باطن یوزنده   خونکار حاج بکتاش ولی یی گوردوم"

"الف تاج باشنده نقاب یوزنده   اصلی امام نسل علی یی گوردوم"

---

۱. برای دوری از اطناب مقال فقط یک بند از منظومه ها را می نویسم.   قلندر

«ای شه ملک ولایت وی چمن قدرت الی — آستانین کعبه سنده نور گوروب دیدیک بلی»
روضه سیدالشیکین باباغ رضوانین گلی — چین اوخور جان و دیلدن هر سحر جان بلبلی
«السلام ای هادی راه خدا نسل علی»
«السلام ای قطب عالم حاج تکباش ولی» (قنبری)

«پیر دده دلبر علی یه — حاج تکباش ولی یه»
«حاج تکباش تاجینی — وردی قزل دلی یه» گل همتی

«باش چکوب برج ملکدن ینه روز ازلی — دوغدی خورشید کمال ازل لم یزلی»
منزل ایلدی گمر خانه برج حملی — شمع بختون اویارب ایلدی روشن زحلی
گون کبی شعله صالوب عالمه علم و عملی — عالمی آلتینا آلدی هامو نور و ظللی
بن گونش طوغ ابولنمز ادون اصلا بدلی — بیر نظرده ایدوب آسوده نیچه کور و شلی
درشیوب خوان ولایت که کرامتلی الی — حق چراغن اویارب ایلدی اظهار جلی
مظهر نور نبی مخزن اسرار علی
پیر ارکان طریقت حاج تکباش ولی (وحدتی)

« خیالی گوکلمه یادگار قالان   خونکار حاج بکتاش علی گندی در »

« دار آغاجی اوستنده نمازقیلان   خونکار حاج بکتاش علی گندی در »

« یرلرین، گوکلرین بناسین قوران   آق اوستنده قارا یازیلار یازان »

« انگورشربتین قرخلارا ازن   خونکار حاج بکتاش علی گندی در »

« محمد سلمدن شوندا کیم قالدی - وار حاج بکتاش ولی دن غیری » (گل حسن)

« اونولار باراما محرم کیم سار دی - وار حاج بکتاش ولی دن غیری »

« محمد معراجدان ایندیکی دم در - قرخلار سوردوکی سماع داجم در »

« زهره یلدیزنی دوغوران کیم در - وار حاج بکتاش ولی دن غیری »

(پیر سلطان ابدال)

در کتاب **ولایت نامه** حاج بکتاش که وسیله مریدانش تنظیم شده و در واقع تاریخچه و دکترین طریقت بکتاشیه میباشد داستانی بنام معراج محمد درج شده که خلاصه آن بدینقرار است:

زمانیکه حضرت محمد به معراج میرفت در عرش اعلا شیری

جلو پیغمبر را گرفت و از او نشانی خواست . حضرت محمد انگشتر خود را در آورد و بشیر نشان و تحویل داد و راه خود را پیش گرفته به قاب قوسین رسید . از پس پرده ملکوت ، خداوند خوشه ای انگور به پیغمبر عطا کرد . حضرت محمد در مراجعت دانه ای از آن انگور به سلمان بخشید و او نیز همان دانه انگور را چلانیده به چهل تن درویشان همراه خود داد . درویشان همان افشره را خوردند ، مست و مدهوش در میدانی به سماع و پایکوبی پرداختند . در همین احوال حضرت علی با جذبه تمام به میدان سماع آنان وارد شد و همان انگشتری را که حضرت محمد در معراج به شیر تحویل داده بود از دهان مبارک در آورد و به درویشان ارائه کرد .

« چیخدی معراجه محمد ، گوردی اصلانی علی - جبرئیلدن سوردی اول دم ، دیدی کیمدر بو ولی »
« جبرئیل دیر حاتمی نی بولماق ایسترسن یولی - یردی احمد ، گوردی لوندا اسلمان ثابت دیلی »

(قنبری)

حاج بکتاش هم موقعی که برای ارشاد ابدالان روم به ترکیه آمد آنان نشان علی را از او خواستند . حاج بکتاش دست مبارک و پیشانی مبارکش را باز کرد و

خال های سبزی را که نشانه حضرت علی بود به آنان ارائه داد و گفت : من سرّ علی هستم . آنان ایمان آوردند و حاج بکتاش را خود حضرت علی دانستند . (۱)

این افسانه در تمام منظومه های بکتاشیان بعنوان یک اصل مسلم و باور داشت وی جای گرفته و حاج بکتاش را سرّ علی ، و خود علی میدانند که در دیوان خطائی هم در چندین جا بدان اشاره شده است . در این باره گلی حسن چنین میگوید :

« ارسلان اولوب یول اوستنده اوتوران ـ سلمانی ایدی اونا تیرکش گتیرن »

« گندی جنازه سین گندی گوتوران ـ خونکار حاج بکتاش علی گندی در »

---

۱ . برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب « علوی و بکتاشی نفس لری » گردآوری آقای عبدالباقی گلپینارلی بویژه به کتاب

THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES

By: JOHN KINGSLY, BIRGE

PH.D. ISTANBUL TURKEY 1937

THE ALI OF TRADITION

تحت عنوان فصل :

مراجعه فرمایند .

پیشرو سلطان ابدال هم حاج بکتاش را چنین وصف می کند :

« محمد معراجدا دعوت گونونده - ارسلان حمله قیلدی راهی اوننده »

« گلیم ایدی گوروبن ارسلان دوننده - وار می حاج بکتاش ولی دن غیری »

در این ابیات منظور این است که : شیری که در معراج جلو پیغمبر را گرفت حاج بکتاش بود که در جامه « حدن » حضرت علی ظاهر و نمایان شده بود . در دیوان خطائی هم این داستان را اینگونه میخوانیم :

« سایه خورشید سبحان در علی - اهل فقره شاه مردان در علی »

« ای خطائی گیمیش ارسلان کسوتین - لامکان قصرنده دربان در علی »

در قسمت زیر خطائی داستان معراج حضرت محمد را بوضوح شرح داده و با بیان این جمله که هر کس موالی باشد با این نشانه مومن می شود ، بکتاشی بودن خود را آشکار میسازد :

« نبی معراجه چیخدی گیمی گوردی - مقام منتهاده کیمه ایردی »

« یول اوستنده دوران اصلانی گوردی - چیخاردی یوزوگی نی اوناوردی »

«ویدی که آرا نور دا بوث نه   بو سوره موالی[۱] اولان اینانه»

«بونی فهم ایله که اوزگه خیال در   خیال ایچره خیال، حال ایچره حال در»

«داهی تسر وار دیمز خلق ایچنده   نه نور وار دیه سی خلق ایچنده» (۲)

۱- بکتاشیان همدیگر را موالی خطاب می کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر به قسمت تعبیرات و اصطلاحات کتاب:

THE BEKTASHI ORDER و همچنین لغت نامه دیوان کامل پیر سلطان ابدال گردآوری جاهر اورتلی مراجعه فرمائید.

در دیوان خطائی به این عنوان مولی غیر از مورد فوق، در موارد متعدد برخورد می شود:

«مولی درخطائی تسر حیدر   شاهی حق بیلین دشمن مبر در»

«من مولی مذهبم راهیم علی   جاپتیم ذکرم نظرگاهم علی»

«مولا اون سنه ای شاه عسکر   صلوات و سلام و مرحبا در»

«مولا مذهبم شاهین یولوندا   مسلمانم دینیمه رهبرم من»

۲- دیوان خطائی نسخه خطی موزه ایران باستان ص ۷۷ و دیوان کامی نسخه خطی متعلق به آقای شافعی

خطائی حاج بکتاش را صریحا علی معرفی نموده و عقیده دارد هرکس او را علی نداند یزید است . باین رباعی ها (بایاتی ها) توجه فرمائید :

« خطائیم حال چاغندا حق گونول آلچاغندا »
« بین کعبه دن یگرک در برگونول آل چاغندا »
« خطائیم آل چاغندا حق گونول آلچاغندا »
« یا علی سن ایش گیل در دین بول چاغندا »
« خطائیم چال چاغندا حق گونول آلچاغندا »
« بن سو چلو یار غضبلی قالمو شام قول چاغندا »
« خطائیم تانی میان نفسی نی قانمیان »
« حاج بکتاش علی در یزید در اینانمیان » (۱)

بمنظومه زیر هم که بنام حاج بکتاش سروده خطائی در صفحه ۱۱۰ (علوی و بکتاشی نفسلری گردآوری عبدالباقی گلبینارلی درج شده است توجه فرمائید :

---

۱ . علوی بکتاشی نفسلری ص ۲۶۶

« گجه گوندوز خیالینیا یانارام | بیر گجه رؤیاما گیر حاج تکتاش »

گناهکارام گنه‌یم دان بیزارام | اوزوم دارا چکلدیم سور حاج تکتاش

یاندی بو غریب قول نه‌در چاره‌سی | بینه تازه‌لندی یورک یاره‌سی

اونولار کار دردلره درمان اولاسی | بو سنین بنده‌ن دور سار حاج تکتاش

دردیمین درمانی یارامین اوجی | دوروت گرده بو جوددر، گرده باجی

بلکه سنده کمی یاشیندا تاجی | یوزنده پارلی یور نور حاج تکتاش

صادقلرین صدقی عاشقین رنجی | پیرلرین پیری، گنجلرین گنجی

هم دریاسسن صدف هم دُر هم اینجی | هم عمان هم ایرماق گول حاج تکتاش

گاهی بولوط اولوب گوگه آغارسان | گاهی یاغمور اولوب یره یاغارسان

آی میتین گومیتین کاندا هر غارسان | اکیت اکیت اسیرل حاج تکتاش

آری‌یین یایلیغی بالا بزرسن | تو غریب ال‌لرده گوزوم اکلرسن

بندادیب ده اقرارینا باغلارسان | سن ساتیقی قول حاج تکتاش

« دردسند خطانی ایلرینانی | اولو بیر قطار ریندان آییرما بیکسی »

« بو محشر گونی در ایستریز سیری   محمد » گرداننده جار حاج بکتاش »

دیوان خطائی اکثراً حاوی تعالیم و عقاید بکتاشیان است . اگر بخواهیم
آنها را درج کنیم سبب ملال و اطناب مقال می شود . علاوه بر آنکه دیوان خطائی
از لحاظ لهجه و لغات متعدد یک اثر ادبی عثمانی میباشد در تمام کتابهای بکتاشیان نیز
(۱) خطائی را یکی از خدمتگذاران ادبی و مبلغین طریقت بکتاشیه دانسته
و سروده های او را برای نمونه درج میکنند. (۲) با این وصف آیا امکان دارد
که شاه اسمعیل سراینده دیوان خطائی باشد و نسبت به حاج بکتاش و بسط و توسعه
طریقت بکتاشیه که دشمن صفویه بودند این همه مساعی بکار برده و مروج عقاید
بکتاشیه شود ؟ در صورتیکه میدانیم ینی چریان دوره صفویه خودشان را
فرزندان حاج بکتاش ، طایفه بکتاشیه ، گروه بکتاشیه ، زمره بکتاشیان

---

۱. نگارنده بیش از ۲۰ جلد از کتابهای چاپی و خطی بکتاشیان را بدقت مطالعه کرده است .

۲. سعدالدین نزهت شاه اسمعیل را شاعر بکتاشی معرفی کرده و در کتاب
علوی و بکتاشی شاعرلری ۳۴ صفحه اختصاص به اشعار خطائی کرده است .

فرزندان اجاق، صنعت بکتاشیه، رجال و مردان بکتاشیه، غازیان و قهرمانان بکتاشیه می نامیدند و هر روز این سرود دینی را بنام حاج بکتاش ترنم میکردند و هو می کشیدند:

«هو، هو، هو ایوا هو، باش عریان، سینه بریان، قلیچ آل قان، بو میدانده نیچه باشلار کسیلیر هیچ اولماز سوران. ایوا هو ایوا هو، قهرمن قلیچ مرد شمشه زیان، قولو قمز پارشاهان، اوچلر، یدی لر، قرخلار، گلبانگ محمدی، نور نبی، کرم علی، پیرمیز خونکار حاج بکتاش ولی. دمنه، دررانه هو دیه لیم هوهو..... هو (۱)»

در تمام اوراد و ادعیه بکتاشیان از کلمات اوچلر، یدی لر، قرخلار یاد کرده، و ابدالان روم، و پیران خراسان را جزو قدسیان قلمداد نموده و بحق آنان استغاثه می کنند. بعقیده بکتاشیان پیران خراسان همان درویشان تحت رهبری بابا الیاس هستند که در قرن سیزدهم میلادی در آناطولی

۱- ینی چریلر. نوشته رشاد اکرم کوچو ص ۷ استانبول ۱۹۶۴

بر علیه فرمانروایان سلجوقی قونیه قیام و مبارزه میکردند و گویا درویش مزبور از مهاجرین خراسان بوده اند. ضمناً نخستین ترکان عثمانی هم از خراسان به ترکیه آمده و در بورسه تمرکز یافته بودند. خطائی در دیوان خود بحق همین پیران خراسان و ابدالان روم چنین بمناجات میپردازد :

« انا الحق سویلین منصور حقی ایچون   شهیدلر او دسته دوشن نور حقی ایچون »

« که اوچلر، یدی لر، قرخلار حقی ایچون (۱)   بودلا قوم سرمستلر حقی ایچون »

« اوروم ابدال لاری مدد حقی ایچون   خراسان پیرلری لطفی حقی ایچون »

....

« بو گون ابدال لار آزاده شی   جهانین مال و قیلیندن بری یور »

....

« درشهین اولادنه اقرار ادن لر ـ   اخی لر، غازی لر، ابدال لار اولدی »

---

۱ ـ درباره اوچلر، یدی لر، قرخلار علاوه بر اینکه مقاله جداگانه ای در آینده تهیه خواهد شد در صفحات آینده به دعاها و گلبانگ های تکیه شان توجه فرمائید .

حیدر و حیدری

در اینجا بی مناسبت نیست که از کلمه حیدر که در دیوان خطائی بکرات نام برده شده صحبت بدارم . مانند این ابیات :

« موالی در خطائی شیر حیدر   شاه حق بیلمین دشمانم در »

« منم سلطان خطائی حیدر اوغلو   منیم بولوده غوغالر گرک در »

« ازلدن تا ابد حیدر گلو مدر   آدم اولادنه سرور گلو بدر »

« آتامین قانی نیریدن آلدیم   یقین بیلین که نقد حیدری یم »

« جهانی آچدی سلطان حیدر اوغلو   ایرشدی غازیلر دورلو مکانه »

اماموم شاه حیدر اوغلی جان دیلدن فداد گیل - اماموم جعفر صادق علی موسی الرضا گلدی

خاورشناس انگلیسی ف . و . هاسلوق در سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۵ در مناطق بکتاشی نشین ترکیه مسافرتهائی انجام داده و حاصل تحقیقات خود را در شماره های ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶

بچاپ رسانیده است . طبق تحقیقات هاسلوق که مستند به تدقیقات کراوفوت CROWFOOT هم میباشد شخصیت حیدر که در نوشته های بکتاشیان بکرات دیده میشود حضرت علی یا شیخ حیدر پدر شاه اسمعیل نیست ، بلکه منظور از سلطان حیدر فرزند احمد یسوی است که بنا بروایت ولایتنامه حاج بکتاش او را از زندان رهانیده و باتفاق او ، اهالی بدخشان را باسلام آورده و کفار را مغلوب کرده است . (۱) ضمناً در نزدیکی آنکارا بنام حیدر السلطان در دهکده ای مزار و مقبره ای بنا کرده اند که زیارتگاه بکتاشیان میباشد . در حدود سمیلی هم عشیره ای کرد سکونت دارند که از پیروان بکتاشیه بوده و همان عشیره را حیدرلی مینامند (۲)

---

۱. درباره داستان حیدر السلطان یا قطب الدین حیدر بصفحات ۹ و ۱۳ کتاب ولایت نامه حاج بکتاش مراجعه فرمائید . ۲ - بکتاشیلیق تدقیقلری نوشته هاسلوق ترجمه راغب خلوصی استانبول ۱۹۲۸ صفحات ۵۷ - ۶۳ ، ۸۵ - ۸۷ .

بکتاشیان بمنظور جلب عوام الناس پیروانشان را بنامهای مختلف مذهبی مانند :
موالی مذهب ، حسینی مذهب ، گروه باجی ، همچنین حیدری
نامگذاری کرده و در کتابهای خود منظومه هائی در باره حیدری بودن خودشان تنظیم کرده اند
مثلاً نیره در این باره میگوید :

« ارکانیدا زنده یم ، راهلره خنده یم ، بوینی باغلی بنده یم ، حیدری یم حیدری
یول اهلی نین قولویام ، ارکان ایله یوریام ، من پیرارین اوغلویام ، حیدری یام حیدری
اودا اگیر سسم یانمارام ، پیر اولسام سونمرم ، مرشدیمدن دونمرم ، حیدری یم حیدری
درغدوم ایکی بابادان ، کیمدرمنی طعن ادن ، قورخوم یوخدور کیمسه دن ، حیدری یم حیدری
نیرشاهین قولی ، بنده ی قزل دلی ، گونول عشق ایله دولی ، حیدری یم حیدری (۱) »

در دیوان خطائی علاوه بر ابیات مشروحه در صفحات قبل با اینگونه
ابیات هم مواجه میشویم که مؤلف خود را حیدری مینامد :

« منم که جان و دلدن حیدری یم — حبیب ذوالجلالین چاکری یم »

---

۱ - بکتاشی شاعرلری تالیف سعدالدین نزهت جلد ۱ ص ۱۸۰

« منشره مذهبدن هر گروهین   موالی مذهبم حق جعفری یم »

« خوارج خاندانین دشمنی در   ضرورت دان دیرکه حیدری یم »

همین موضوع حیدری داستان درویشان حیدری را بیاد میآورد که در تبریز تکیه داشتند و درویشان ترکیه هم بدانجا رفت و آمدهائی میکردند. تا اینکه شاه عباس تکیه آنان را خراب کرد و بمبارزه آنان پرداخت. (۱)

هم اکنون در آذربایجان هرگاه کسی را به کار خلافی متهم سازند این ضرب المثل را درباره اش میگویند: « دوز آدمین حیدر تکیه سینده نه ایشی وار » یعنی: آدم سالم در تکیه حیدر چه کار میکند؟ .

با توجه به نمونه های معروضه که در بکتاشی بودن سراینده دیوان خطائی هیچگونه جای تردید باقی نمیگذارد و خود بکتاشیان و کلیه نویسندگان عثمانی هم آنرا تائید ، و دیوان مزبور را از کتبهای معروف تعالیم فرقه مذکور میدانند ، جا بسی

---

۱. برای آگاهی بیشتر به بخش حواشی کتاب روضات الجنان بقلم دانشمند محترم جعفر سلطان القرائی صفحات ۵۹۶ و ۵۹۷ ج ۱ مراجعه فرمایند.

تعجب است که آنرا به شاه اسمعیل صفوی نسبت میدهند . درصورتیکه همین نویسندگان بخوبی میدانند که سلطان بایزید دوم قبر حاج بکتاش را که اصلاً وجود خارجی هم نداشت بصورت مقبره و زیارتگاه درآورد (۱) و سلیم سلطان را با جلال و شکوه بمیانند به عالی قاپو دعوت کرده و از او پذیرائیهای شاهانه میکرد . یا اینکه همین بکتاشیان بودند که با پشتیبانی ینی چریان در امور سیاسی سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی دخالت کرده و موقعی که در تابستان سال ۹۳۵ هجری شاه طهماسب بغداد را فتح کرد به سلطان سلیمان اعتراض میکردند که چرا بغداد را تسلیم کردی . اینک به منظومه زیر توجه فرموده و قضاوت فرمائید که آیا ممکن است شاه اسمعیل هم شاعر بکتاشی باشد و دیوان خطائی را که سراپا تعالیم بکتاشیه است تدوین نماید ؟ .

۱ـ درباره ساختن مقبره از طرف سلطان بایزید جهة حاج بکتاش این ابیات در ولایتنامه منظوم درج شده است :

« تربه سنین اوستنی قورشونلویان ـ شه سلطان بایزید در سن ایمان »

« عمرو بختین ایله سین الله زیاد ـ تا قیامت رحمت ایله اولا یاد »

«گوزلرشاهیم چوق یرلردن گورونور   اصلی نه در ؟ نیه وردین بغدادی

عقل ادمه دیم سنین سری نه   اصلی نه در ؟ نیه وردین بغدادی

یازیق دکلمی موسن له مسلمه   نیه گتیردین یزیدی (۱) بغداد اوسته

...... (۲)   اصلی نه در نیه وردین بغدادی

یوقمی بوندا ادملرین (۳) یاردیمی   نه چکرسین بوجورین دردنی

ایکینه عار دکلمی ورمک یوردونی   آه خونکاریم نیه وردین بغدادی

چکسن ده عسکرینی گلسن ایدی   حاج بکتاش خانیما قونسان ایدی

قیرسان اول یزیدی ادلار ایدی   آه خونکاریم نیه وردین بغدادی

آه گدی یزید خنقلری دولدوردی   قیردی حرما ایلی آلدی بغدادی

چغرشیب گلیور شیل اردکی   اصلی نه در نیه وردین بغدادی»

---

۱ ـ بکتاشیان در تمام نوشته‌های خود مخالفان را یزید یا مروان خطاب می‌کنند.

۲ ـ ناشر جای این مصرع را در کتاب خالی گذاشته است.

۳ ـ درباره ادملر در صفحات آینده توضیحات کافی داده خواهد شد.

« پیر سلطانم دیرکه اوچلر ، یدیلر   قرخلار اوندا حاضر ایدیلر

« تعدادی بصیره‌یی ورردی ۵ ، ۷ دیر   اصلی نه در ، نیه وردین تعدادی » (۱)

ترکمان باستانی که از پیروان آئین و آداب شمنی بودند در منازل خود

بت هائی از پارچه ، نمد و یا پوست حیوانات ترتیب داده و آنها را پرستش

میکردند . این بت ها که بعنوان ارواح مقدس مورد احترام بوده در هر قومی نام

ویژه ای داشت و توتم همان قوم محسوب میشد . این صنم های ساخت شمن را

آلتائی ها ، توس TOS یاکوت ها ، تانگارا TANGARA

مغولها و بوریت‌ها ، اونقون ONGON واودِنغائی ها (۲)

اِرِن EREN مینامیدند . این کلمه اِرِن که بصورت جمع ارنلر

تسمیه میشود در ابتدا از عناصر مقدس مذهبی بشمار میرفتند . بعد از اینکه اقوام مختلف

---

۱ ـ دیوان کامل پیر سلطان ابدال ص ۳۴ گردآوری جاهد اوزتلی

۲ ـ قومی که در منطقه بین کوههای آلتائی و شمالغربی مغولستان زندگی میکنند در سنی توبا نامیده میشوند . بمغولها و چینی ها آنان را اودِنغا میگویند . در جامع التواریخ اوریانکیت ذکر شده

ترک به اسلامیت گرائیده و عملاً آداب و رسوم اجدادی خود را در چهارچوب اسلام حفظ کردند ، علاوه بر خدایان و بت های مورد بحث ، قهرمانان خود را نیز با صفت اَرَنلر توصیف کرده و به آنانکه در راه دین و حفظ منافع قومی و مصالح ملی مبارزه میکردند آلپ ارنلر میگفتند که صوفیان جنگاور و غازیان خرقه پوش میتوان معنی کرد (۱)

۱- درباره کلمه ارنلر بمفهوم بت و توتم به صفحات ۴۲ - ۶۱ - ۸۰ (شمنیزم در گذشته و حال) نوشته عبدالقادر اینان مراجعه فرموده و درباره ارنلر بمفهوم صوفیان جنگاور قهرمانان دینی به صفحات ۲۷۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵ ترک ادبیاتنده ایلک متصوفلر تألیف پروفسور محمد فواد کوپرولوزاده . کتاب ددۀ قورقود صفحات ۸۸ - ۱۰۴ - ۱۱۳ ۱۳۷ - ۱۴۶ و تعلیقات و حواشی دکتر اورخان شایق برکتاب اخیر صفحات : ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۲ . ۱۶۶ - ۱۷۹ - ۱۸۱ و سایر صفحات مراجعه فرمایند ضمناً دعاها و گلبانگ ها و ترجمان های بکتاشیان را که متعاقباً عرضه می شود مورد دقت و عنایت قرار دهند .

در اکثر صفحات ولایت‌نامه که حاوی کرامات و مناقب حاج بکتاش ولی بیان، حاج بکتاش را بنام ازنلو شاهی، ازنلو سروری توصیف کرده و تمام شعرائی که درباره حاج بکتاش یا طریقت بکتاشیه منظومه‌ای سروده‌اند این کلمه را بکار برده‌اند. این عنوان بمنزله ائمه اطهار مسلمانان و حواریون مقدس مسیحیان استعمال میشود و طبق روایت ولایت‌نامه موقعی که حاج بکتاش فرزند احمد یسوی قطب‌الدین حیدر را از زندان آزاد و دختران را فتح کرد، احمد یسوی او را برای ارشاد و رهبری ابدالان روم سرچشمه فرستاد و بهنگام ورود بکتاش به ترکیه نخستین گروندگان و پیروان او روم ازنلوی بودند.

اگر بخواهم نمونه‌هائی از اشعار شعرای بکتاشی را دراین باره عرضه کنم از صدها بیت تجاوز میکند. اینک نخست ابیاتی چند از دیوان خطائی که در آن ازنلو را ستوده و معرفی کرده عرضه میدارد. پس نمونه‌هائی از تعالیم و تشریفات و ادعیه و اوراد بکتاشیان را که در آن کلمه ازنلو جای گرفته است از کتاب مرآت المقاصد فی دفع المفاسد بلاری الطلوع خوانندگان استخراج

و تقدیم میکردام تا از مکتب سیاسی و مقاصد دینی مولف دیوان خطائی آگاهی داشته باشند .

از دیوان خطائی :

« ازلدر آسمانین دیرکی در — دیرک بیردن دایانور آسمانه »

« یوره دوم باغنه قیلدم تفرج — ازلدن باتقی نقش جهانه »

« ایا غن توپراغی ای مظهر حق — ازلدن باشنین تاج کلاهی »

« چالنما وورت یانا باغلان علی یه — ازلدن سروری شاه ولی یه »

« ازلدن گزینی جهان سروری — نبی لرا یچنده اودر مهتری »

« توجه قیل توکل تعالی اییه — تولاخ چکدیم دیدیم ازلدن شاه »

« ازلدن باش لار ساواشد ازی ـ چریده بک اولور بیرار سروری »

« ایکیت ازلیک ایله بیرا گکی — میشدر بو سوزی ازلدن ملکی »

« اولولاف ایلین میدانه گلسون — مخنث گلسون مردانه گلسون »

« ازلدن منزلی حق منزلی در — ازلدن صاحب عزمانه گلسون »

«اولمی چکرمی اولومدن ملال یمایشی دایم کمیک بیرچوال»
«وین عشقنه قویان جان اولمی سرورشاهیم اله ذولفقارآلمش علی المرتضی گلدی»

بهائیان انواع دعاها را ترجمان، تکبیر، یا گلبانگ مینامند.
این نمونه ای از کتاب «مرآت المقاصد فی دفع المفاسد» (۱)

دعاء شریف: بسم الله الرحمن الرحیم و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا. بارک الله. بارک الله. بارک الله. اجرکم الله. اجرالمحسنین. اوقویانلرا ایچون بارک الله، آغلیانلارایچون بارک الله. بو اوقویان کلام قدیمین و فرقان عظیمین نورنی و ثوابنی و برکاتنی، حسناتنی و آثار رحمتنی حق سبحانه و تعالی سیدالسادات و شهیدا امامان حضرت امام حسن المجتبی و حضرت امام حسین شاه شهید دشت کربلا افندیمیزین روح پرفتوحلری شاد اولمق ایچون بارک الله.

۱- این کتاب بوسیله رفعت افندی در پاسخ کتاب کاشف الاسرار و دافع الاشرار اسحق افندی نوشته شده است. استانبول ۱۲۹۳ ه‍ ق

و سلطان اولیاء و برهان الاتقیاء حضرت خونکار حاج بکتاش ولی الخراسانی
قدس الله سره العالی افندیمزین عزیز و شریف و لطیف روح شریفی ایچون بارک الله .
و بالیم سلطان حضرتلرینین روحی ایچون بارک الله . اولاددن اَزِملی روحی ایچون
بارک الله . باقی ازملی روحی ایچون بارک الله . و جمله طریقت ازملی روحی
ایچون بارک الله . آق قبه قوشلار (۱) ایچون بارک الله . بو چراغ
و بینده خدمت ایدن لر ایچون بارک الله . بو چراغ و بینده گچن پیرلر روحی
ایچون بارک الله . باقی پیرلر، ازملی صفاسی ایچون بارک الله . اقلیم ازملی
ایچون بارک الله . جملا ن پیرلری ایچون بارک الله . اوچلر، یدی لر، قرقلار

---

۱ - آق قبه قوشلار . یعنی «همسایگان سفید کلاه» احتمال دارد ازبکان باشند زیرا در قرن دهم هجری ازبک ها را آق قلپاق مینامیدند . در تاریخ محمد خان شیبانی (مهمان نامه بخارا) ازبکان اینگونه وصف شده اند :

«ازبکان نور چشم امیدند   آق قلپاق همچو خورشیدند»

«ازبک ارچه سفید پیشانیست   همه از بخت خان شیبانیست»

بیتلره اصول یول ارنلری اروحی ایچون بارک اللّه . غریبلر ایچون
بارک اللّه . دخی خیرین و احسانین و صدقه سین و نذرین و قربانین و چراغین
و ترجمانن آلدیغمز محب مسلمانلر ایچون بارک اللّه . ارنلره نذر ویرمک
یرلره حلال اولماق ایچون بارک اللّه . گلن مسافرلرمزی ایچون بارک اللّه .
مجاور ارنلر قوتی ایچون بارک اللّه ....

گلبانگ سفره : اللّه ، اللّه . بوکیدی نعمتی گله حق
برکات ویره ، ییینلره نور اوله ، پیشیروب قوتاران درویش دردمندلرین
حق ارنلر دستگیری و دستگیرمز اوله . اوچلر ، یدیلر ، قرقلر خلالر
گلبانگ محمدی ، نور نبی ، کرم علی ، پیرمز خونکار حاج بکتاش ولی ، جمله پیران
و جومردلر و کرچک ارنلر دمنه هو ....

گلبانگ چراغ : اللّه ، اللّه . آخشاملر خیر اوله ، خیرلر فتح ، شرلر
دفع اوله . اون ایکی امامین همتی اوزریمزه حاضر و ناظر اوله . ارنلر نیری اون ایکی
امامین قطره زیندان آیرمیا . نفسمز روح نطقمز جان اوله . حق ارنلر

اقرادن مقلیوب گورچمز و بک چمزادلا . مرادلاریمیز حاصل دنیالاریمیز قبول اولا . نودنبی ، کرم علی ، پیریمیز خونکار حاج بکتاش ولی حاضر و غایب . ظاهر باطن گرچکه هو ......

خدمت قاپو سلامی : (موقع ورود به تکیه می خوانند) یا مفتح الابواب .

السلام ای نور شریعت ازلی   السلام ای پیر طریقت ازلی

السلام ای نور معرفت ازلی   السلام ای نور حقیقت ازلی

ترجمان دار : (در میدان اقرار خوانده می شود) (۱)

اسد . اسد . الیم ارده . اوزوم دارده . یوزوم یرده . ازلی دار منصورده محمد علی دیوانده ، حقین حضورنده جانم قربان . تنیم ترجمان . فقیرین الیمدن دیلیمدن آغزیمدن ، انجینمیش جان قرداش وارایسه دیله گلسون . اسد ، اسد . هو درست .

---

۱ . اردبیل خلاقی : خطایم بوگون میدان ایچنده ، شاهین حسین او قورم دریشانه

ترجمان اقرار : (در موقع سر سپردن بطریقت بکتاشیه خوانده میشود)

حمد لله که بن اولدم بنده خاص خدا   جان ودلدن عشقله هم چاکر آل عبا
راه ظلمتدن چیقوب دوغری یولا باصدم قدم   خواب غفلتدن اویاندم ، جان گوزن قیلدم گشا
جعفر الصادقدن آلدی اهل ایمان مذهبی   داخل اولدم ، کاذب یوق اعتبارم بی ریا
سوددیگم اون ایکی امام ، بن گروه ناجیم   پیرم استادم حاج بکتاش ولی قطب برج اولیا
حق دیوب بل باغلادم ، اقرار ویروب اولدم (۱)
مرشدیم اولدی محمد رهبر در مرتضا

---

۱ - خطائی در دیوان خود دربارهٔ اقرار اینگونه به وصف می‌پردازد :

« شاهین اولادنه اقرار ادنلر   اخی لر غازی لر ابدال لار اولدی »

دوغرولوق بیت قاپوسودر دوغری گل بو یولا   اگری میداندا اوتا نور اوندا اقرار اولماس
اوزی در هر ایشه سرکار و معمار   بو رمزی آنلا گیل ای اهل اقرار
هر کیم اقرار اهلی در بوخدر نزاع قوی دینله‌سین   هر کیمین دعوی‌سی وار دیوانه گوندرمک گرک
بیر حرم در بو ، که اقرار اهلی در محرم اوتا   بوندا نامحرم دوشر انکاره سویله‌ین کلمه‌سین
« یقین بیل اهل اقرارین یا نندا   بیر و گوک جمله حق در ، اولما گمراه »

چراغ اویاندرما ترجمانی ، (دعای روشن کردن چراغ)

باسم شاه . الله درست ، همت ازلی ، عاشقلر ، صادقلر ، یاتعلر ، اویانقلر
ساکنان آئین جم . ازلی بن گل جمالنه عشق اولسون . برجمال محمد بکمال شاه حسین
علی بلند صلوات . آه . . اویا هو درست .

چراغ دلیل قاپو : ... درست ، حق درست . ازلی ، عاشق لر ،
صادقلر و ساکنان آئین جم عشقنه هو ، اویا .

ترجمان قمبرده :

جان و دلدن اول محب شاه علی · ایشیکینده خدمت ایله ترک ایدوب جان و سری
اول طریقت ده میان بسته کیم · حق یولونا باغلادیلار بیب ازلی قمبری
برجمال محمد بکمال شاه حسین علی بلند صلوات . آه ، اویا هو درست .

نوع دیگر :

نشان ویردم سنه قمبر علی دن · ازلی خادمی شاه ولی دن
قمبرم دلدل بغیرت قوشاغی · قوشاندم بن آنی پیریم الیندن

برجمال محمد ، بکمال شاه حسین علی بلند صلوات . الله ، ایوالله ، هو درست .

ترجمان لقمه : باسم شاه . لقمه حقه ، اولیاء کرمه ، جوهر دلر دینه ،

گرچک ازلی دینه (۱) الله ، ایوالله ، هو درست .

۱- گرچک بزبان ترکی عثمانی یعنی : حقیقت ، واقع ، درست .

در ادعیه و اوراد بکتاشیان گرچک ازلی بمفهوم قدسیان حقیقی ، سالکان راستین تعبیر

میشود . خطائی هم در دیوان خود بدین مضمون اشاراتی دارد . بشرح ابیات زیر :

« نفس گوهردر ، آنی بیلن لر سوزین بیر بیلین لر گرچک ار در

حسوده یوق دیورور ، یالانچی بیرگ که گرچک صحبتی برهانمز در

کیمی نن الندده در بو جمله عالم بو حکمته اولاشور گرچک آدم

اگر اولماز ایسن بو یولده گرچک ولایت شهره سندن سن الین چک

گل گونول بیر استیالوم بو قدیم ارکان ایله

گرچک اولدر حق یولونا واره باش و جان ایله

آری گفتار ای گونول گرچک لرین نطقنده در

هر دیلی اگر یده یوخدر آری گفتار ، الیتمه

ترجمان چراغ : باسم شاه . چراغ درویشان ، فخر درویشان ، ظهور ایمان گشاد میدان ، قانون اولیاء ، قوت ابدالان ، گرچک ازلدن دینه هو ، اسه ، ریت .

ترجمان تسلیم : (سنگی که بنام تسلیم درویشان به کمر می‌بندند)

ازلدن ارکانی اولدی ایمانم   قالمادی گوگلمده شک و ایمانم

طاقوب تسلیم اولوب حقه همیشه   ازلدن بولندا فدا در جانم . اسه ، ایوا هو ، ریت

ترجمان خرقه :

خاندان احمده قیل اقتدا   باش و جانی ترک ایدوب ایله فدا

جدا ایدوب تا که گیدیره ازلدن   خرقهٔ فخری محمد مصطفا

برجمال محمد ، کمال شاه حسین علی بلند صلوات . اسه ، ایوا هو ریت

ترجمان تاج : بکتاشیان کلاه مخصوصی بنام تاج می‌پوشند و آیین ویژه‌ای دارد .

در موقع گرفتن تاج بدست چنین می‌خوانند :

حمد لله ازلدن بوگون میدان فخری   بولشام تاج هدایت منزل ارکان فخری

صدقله آلدم اله تاج ، گوگل اویاردم   شفا بولدوم صاحب میدان فخری

وقتی که تاج را بر سر شد تسلیم گشتند این بیت را می‌خوانند :

قاشلاریم محرابه قارشو بیز نیازه گلمشیز   قبله گوردیک که اونی چون بیز نیازه گلمشیز

اسد . اوپیر . ورست . (۱)

۱ـ درباره همین تاج پوشیدن ابیاتی هم از دیوان خطائی برای نمونه درج میکنیم :

« ای غنی تو پراغی درحق اهلی نین باشنه تاج   جسمی دایم بو خطائی نین تراب او ستنده در »

که هر کیم اون ایکی امامی بیلدی   اونا قزیلی تاج گیمک روا در

ای غنی تو پراغی ای مظهر حق   ادملر باشنین تاج کلاهی

قزل علم قزل بایراق قزل تاج   گیین سه غازیلر اول گون خود در

بهادر غازیلر قویدی باشنه تاج دولت دار   اولور مهدی زمان دوری جهان نور بقا گلدی

کنت و کنزین سری دارنده محمد نوری در   قزیلی تاج ایله گلدی عالمه فاش اولماغا

نشانی اول گونش طلعتلو شاهین   باشنده تاج به لینده کمر در

باشلاردا همای تاج دولت   مردانه بلا ، یزیده لعنت

شاه مردان علی نین آلیم اولادی یم   ذوالفقار و تاج و دلدل اول نشان منده در

وقتی که از مرشد درخواست تاج و نیاز می‌کنند :

.. هو ، هو . ازلی درگاهنده بن کمتر قولی ، یوزوم خاک ایلرم . خاک پرینه
قیغوسزدن گیدیک تاج عرقی . الله ، ایواهو ، هو دوست .

ترجمان تنوره : (لباس مخصوص خدمت در اجاق که آستین و یقه ندارد)

الله ، الله . ازلی عشقنه سروپا برهنه گلدم ازلی میدانه . گیوب
تنوری جسم ایمگه نور ، بویون ویرم بوارکان پیرانه . الله . ایواهو ، هو دوست .

ترجمان میدان : الله . دوست حاضر و غایب . باطن و ظاهر
آئین هم ازلی دن گل جماله عشق اولسون . الله . ایواهو . هو دوست

ترجمان گلبانگ : الله ، هو . وقت لر خیر اولا ، خیرلر فتح اولا
شرلر دفع اولا ، منکر و منافق مات اولا . ار حق ، محمد علی بیله غرجه اولا
ار حق قرانداشلاریمیز پوستندا دائم اولا . یوف منکره ، لعنت یزیده ،
رحمت مؤمنه گرچک ازلی دمنه . سید علی سلطان دمنه ،
هو ، ایواهو . دوست .

ترجمان منگوش : (درویشان مجرد بکتاشی حلقه ای در گوش میبستند و مینامیدند بنام منگوش) (۱)

باشم شاه

گزنه عالمده یوری ، اولیا سرسری جان ویرلدن اول مُحبّ حیدری (۲)

گوش منگوش اینیوب غلام اول اذنلق شاهنه

اول علی المرتضانین قمبرینین قمبری

برجمال محمد ، کمال شاه حسین علی بلند صلوات . الله ، ایو اَمر . هو درست

گلبانگ بابا : اذنلق چراغی روشن اولا . محمد علی دیوانه لرینه توجه اولا . اون ایکی امام اون درت معصوم پاک انفس لرینه شفیع اولا . پیر منیر خونکار حاج بکتاش ولی نین حسن همت روحانیتلری دائماً اوزرلرینده حاضر و ناظر اولا .

---

۱. سلطان سلیم از درویشان مجرد بکتاشی بوده و حلقه منگوش به گوش داشت . مذهبلر تاریخی نوشته ضیا شاکر استانبول ۱۹۳۷ ص ۲۴۱ . درباره همکاری سلطان سلیم با بکتاشیان در مقاله جداگانه بحث خواهم شد

۲. درباره مُحبّ در صفحات آینده توضیح داده خواهد شد . ضمناً با توجه بمندرجات قسمت حیدر و حیدری ، همین محب حیدری را هم مطمح نظر قرار دهند .

ترجمان مشربت : (بکتاشیان شراب را علی شربتی یا شاه شربتی می نامند)

الله ، الله عشق اولسون ایچه نه   رحمت اولسون کوچه نه

حضرت امام حسن علی یه   حضرت امام حسین ولی یه

گیتدیگی یر غم گورمیه   اوزملی کرم ایلیه . الله . ایواله . هو درست

بهتر است که برای شناسائی بیشتر این کتاب بار هم به بررسی و تحقیق متن دیوان پرداخته و نکات جالب توجه آنرا تدقیق نمائیم . خوانندگان گرامی اگر از تعالیم سری و مراحل طریقتی و نظریات سیاسی درویشان بکتاشی اطلاع کامل و آگاهی لازم نداشته باشند لااقل این مطلب را بخوبی میدانند که بکتاشیان وارث تعالیم حروفیه بوده و بعد از قلع و قمع پیروان این فرقه در دوره تیموریان و جلوگیری از تبلیغ آنان در ایران تعالیم این فرقه در ترکیه وسیله بکتاشیان تبلیغ و توسعه پیدا کرد و یکی از ارکانهای بنیادی طریقت بکتاشیه را همین حروفیه تشکیل داد . شرح این راز و این بستگی مذهبی و تاریخی که هیچ ارتباطی با فصل «استرآبادی و پیروانش» نداشته و بلکه سرچشمه جداگانه ای دارد بمقاله ویژه ای احتیاج دارد که در آینده تقدیم خواهد شد .

در دیوان خطائی بموارد متعددی برمیخوریم که از تعالیم حروفی الهام گرفته و افکار این فرقه را بنحو بارزی تبلیغ مینماید . بمنظومه‌های زیر که نمونه‌ای از آنهاست توجه فرمایید :

« اچ ابی سن سنین جسمنده بیت الله گور — خنجر و عزم ایله سن لوحنده عرش الله گور »

آدمین شأننده کرّمنا دیدی نطق الله — اهل معنی سن حقیقت ثمّ وجه الله گور

ذاکرم ذکر ایلرم گوزمده حق‌دن اوزگه یوخ — ناطقم نطق هدایت گل حبیب الله گور

هذه جنات عدن ذکرین شرح ایلین — ابلیس اولما ، گل سجود ایله بو باب الله گور

« لوح محفوظدن خطائی ابجدی قیلدی بیان — دیو دگل سن جانیمین ختمنده فضل الله گور »

ایضاً

« یر یوخ ایکن گوک یوخ ایکن تا ازلدن وار ایدم — گوهرین یکدانه سیندن ایلری پرگار ایدم »

گوهری آب ایلدم دوندی جهانی سربسر — یری ، گوگی ، عرش و کرسی یارادان ستار ایدم

گاه حسین لن بیله پوستمی صویدی قاضی‌لر — گاه او منصور دوسنا گیردیم انا الحق دار ایدم

گیردیم آدم جسمنه کیمسه نه بیلیر سرّمی — من او بیت الله ایچنده تا ازلدن وار ایدم

اون سکز مین عالمه من گردش ایله گلمشم — اول سببدن حق ایله سردار ایدیم سردار ایدم

« دنیا سنده انلمسن آیتین تیرین سیلوردیم ، اول نییم — دریانین آلتنده کی ساحج قیرزدران آلنار ایدم »

« من خطائیم حقی حق تانیمیشم بی گمان — اودون ایچین اول یار آندی من اونا درکار ایدم »

ایضاً

« گل تماشا ایله ، گل زاهد جمال الله باخ — پرده پندار عالدیر ثم وجه الله باخ »

کاشف لوح حقایق تیر سبحان الذی — نور کرمنا ایله آئینه الله باخ

راه بیم وزر ایله ادراک قیل ماهیتی — مظهر قرآن حق اسرار فضل الله باخ

صاحب تعبیر معنی ، عالم علم لدن — فیض پیر معنوی کسب ایله روح الله باخ

بیت هشت دی و دو نقطه بسم الله — سایه روح القدس آیتین کلام الله باخ

فاتح مفتاح ابواب طلسمات خدا — ناظر مرآت الله اولان اهل الله باخ

« ای خطائی عالم ظاهر وجود مطلقی — گورمک ایسترسن جمال نور ذات الله باخ »

دیوان خطائی که تاکنون بنام شاه اسمعیل شهرت یافته است ، وقتی بررسی میشود خواننده کنجکاو بوضوح درمی یابد که این کتاب را یکنفر غیرایرانی نوشته است زیرا در هیچ جای دیوان از ایران و اعلام جغرافیائی و تاریخی این کشور نامی نمیبرد

مگر اینکه شاعر وقتی خواسته معشوق و مراد خود را توصیف کند و بهای وی را بر شمارد شهرستانهای ایران وغیره را هم بهای یک تار موی معشوقش میداند. مثلا :

« قامتندن منفعل در سایه سرو بلند   حسرتندن عرعر و شمشاد اولوبدر دردمند »

« عارضین باغندا زلفون تار نه بندایله گل   ایستر ایسن ناله بلبلدن اولمق بهره مند »

« سربسر بیر تار مویمن بهاسی در سنین   ملک تبریز و ختای و خراسان و خجند »

یا اینکه :

« سنی بو محبین دین لرکافر اولدی   یوزونی کیم سوزر ایمان او نون در »

« خطا و مصر ایلین چین و خراسان   عراق و فارس هم کرمان او نون در »

ولی در مقامی هرکجا مناسبتی پیدا کرده که از کشوری نام ببرد روم (ترکیه) را مبدء و مقصد قرار داده و به کرات در این باره صحبت میدارد. علاوه بر مثنویات که در آن از ابدالان روم به نیکی یاد میکند و آنانرا در ردیف اولیا میشمارد این ابیات از قسمت غزلیات دیوانش استخراج شده است :

« نی عجب من مسکین کونلون اگر یغما قیلا   هندوی زلفن که ملک رومدن تاراج آلور »

«تا آغ یوزنده چین ساچین درمقام دل — اقلیم روم وچین وخطا در خطائی نین»

«سرور هندو در اول کیم گلدی روم اقلیمنه — اول سیه خالن که دوشمش روی خندان اوستنه

بوخطائی کونلونی یغمایه وردی چین ایچون — چین چریسی باسدی رومی گلدی ماچین اوستنه

حبش درکیم مسافر رومه دوشمش — یوزون صفحنده کی اول خال هندو

چین چریسی صانه سین کیم دوتدی روم اقلیمنی — تا یوزون گردینه دوشدی مشک عنبری»

هرگاه کسی بخواهد دیوان خطائی را بدقت بخواند از خلال اشعارش بخوبی درک خواهد کرد که سراینده این کتاب چه شخصیت، چه طریقت وچه منشی داشته است. بسیاری در دیوانش خواننده را آگاه میسازد که خطائی شاعری را حرفه خود ساخته و مدایح واشعارش را در زمان خود شهرت یافته قلمداد میکند وضمن تفاخر به نظم آوریهای خود، حسودان ورقیبانش را به دفتر و دیوانش حواله میکند وخویشتن را در فهم وادراک همطراز سعدی شیرازی میداند. بابیات زیر توجه فرمائید:

«زمانه شاعرنده گورمدیم هیچ — خطائی، بلبل گویا سنین تک»

«خطائی نظم اشعارینه یوزمین آفرین گلسون — که عاقل‌لر خیالندن دگل دیوانه‌لردن در»

«ای خطائی مکر بگرین ایله دین اشعاره صرف — دودی عرفان مجلسین دفترله دیوان شمع دن»

چون خطائیم شاهین و صفحی دایم سویلرم — صدق ایلن بل باغلارام دفترله دیوان منده در

بو خطائی شعرینه طعن ایتمه ای ناکس حسود — جمله عشاق اهلینه همدم اونون دیوانی در

منع ایلمه خطائی کلامنی ای رقیب — باغ دفترینه سوزلری نظم و نظام در

ای خطائی آفرین قیلماق گرک ادراکنا — بیله تر سوزلر کمرکیم سعدی شیراز ایدر

مولف در ضمن این فخر فروشی گاهی شعر و شاعری را به لجن کشیده و آنرا به پست ترین

وضع و منحط ترین سطح پائین آورده است. در غزلی که با مطلع :

«بو گون بیر دلبر جانانه یتدم — نه هجران اولموش ایکن جانه یتدم»

آغازمیشود شاعر خود را همنشین سگان آستانه معشوق و مرادش دانسته و مباهی است

که در عین چاکری، بمقام سلطان رسیده است. بدین مضمون :

«ایشیکین ایت لریله همنشینم — نه دولتلو قولم، سلطانه یتدم»

و در غزل دیگر بمطلع :

«صورتین گوردوم نگار است و حیرانم بو گون — اول قرار نون یکی عمدن پریشانم بو گون»

شاعر مدعی است که خواه مرا بپذیری خواه برانی ، من دربان آستان تو هستم و از سگان آستان تو کسب شرف کرده و سگبان با دعایت گشته ام .

« سن منی قوللوغه مقبول ایله گل ، یا اثمه ـ آستانندا سنین ای شاه دربانم بوگون »

« آستانین ایت لریندن ناکه بولموشام شرف ـ ای پری عشقنده من همراهله سگبانم بوگون »

نمیدانم آنانکه این دیوان را خوانده اند و این اشعار آبدار و پرنغز را دیده اند چگونه آنها را به شهریار غرور آفرین و بلند آوازه ایران که هیبت مردانگی و سیرت جوانمردی اش دنیائی را به تحسین وا داشته بود نسبت داده اند . مگر این ترهات کلام ملوکانه و لفظ شاهانه است که یل صف شکن و سردار نام آوری چون شاه اسمعیل خود را سگ آستان کسی بداند و یا مخالفین خودش را با لفظ مخنث مخاطب قرار داده و بگوید :

« اولولاف ایله بین میدانه گلسون   مخنث گلسون ، مردانه گلسون »

« دریغا که بنده اولدم عورت لره   یولوخدوم مخنث له نامردلره »

آنانکه ادعا دارند دیوان خطائی سروده شاه اسمعیل است هیچ توجه

نکرده‌اند که شاه اسمعیل در زمان خودش بالاترین مقام آن زمان را احراز کرده و قهرمانی بلندآوازه گشته بود و حتی مریدانش وی را بمقام اولیاء و انبیاء رسانیده و در راهش جانبازیها میکردند دیگر این شخص با همین مقام والا و شاهزادگیش که بر اریکه سلطنت صفویه تکیه کرده و بر بعضی از خاور میانه فرمانروائی میکرده نمیتواند مداح کس دیگر باشد و بخاطر مدح و تبلیغ شخص دیگر اشعار جغتائی و عثمانی تنظیم نماید .

عجیب است ! شاه اسمعیل بجای اینکه ممدوح شود ، مدّاح شده است . آنهم مداح چه کسی ! کدام شاهی ؟ به ابیات زیر که دیوان خطائی سرتاسر مملو از نمونه های معروضه است توجه فرموده و داوری نمائید که خطائی از کدام شاه انتظار لطف و کرم دارد و خود را دربان و غلام آستانه کدام شاه میداند (۱)

« دنیادا اگر کیم قیلور بیر پادشاهین خدمتین   بو خطائی بنده در صدق ایله شاهین چاکری »

۱ـ خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که در نوشته‌های عرفانی و اصطلاحات صوفیانه مرشد و مراد را شاه هم می‌نامند مانند : شاه نعمت‌الله ولی ، شاه قاسم انوار ، صفی علیشاه ، مونسعلیشاه و غیره . کلمه شاه در نوشته‌های یکایکشان بدین معنی و مفهوم میباشد .

« شها سندن صفا ایستر خطائی — کرم لطف وعطا ایستر خطائی »

« ایاغن توپراغی ای شاه عالم — گوزینه توتیا ایستر خطائی »

« دیله‌ر آستانندان جدالیغ — جفا قیلما وفا ایستر خطائی »

« شها بیردرد غریبوله واریغ ایچون — سنین تک رهنما ایستر خطائی »

« یزید وکافر ومروانه هردم — غازیلردن غزا ایستر خطائی »

« مقدر در منه روز ازلدن — دیم عالمده دایم وصف حالن »

« خطائی‌نین دعاسی در دمادم — که یارب اولماسین هرگز زوالن »

مکتب تشیع افراد سرسپرده به طریقت را «مُحِبّ» می‌نامند که شرایط و مراسم خاصی دارد و در کتابهای مکتب شیعیان به تفصیل درج شده است. خطائی در دیوانش خود را «محب» قلمداد میکند و در باره آنهائیکه محب هستند اینگونه توصیف می‌پردازد :

« شهامن عاشق وحیران وستم — محبم خاندانه شمدی گلدیم »

« محبم اول ایکی شاهه ازلدن — ولیکن بودکانه شمدی گلدیم »

« محب‌لر حقه ای اهل دل لر — بوگون بیر جان فدایم گلدیم ایمدی »

«محب شاه اولان درمانده قالماز   چیخار آیدین لیغه ظلمت ده قالماز»

بکتاشیان در موقع ورود به مقبره مشایخ و اولیاء در آستانه مقبره ایستاده و این ترجمان را می‌خوانند : « باسم شاه . الله ، الله »

« جمالین درسنین نورالهی   یوزندر عالمین مهر ایله ماهی »

« ایاغن باستیغی ای مظهر حق   اوزملو باشنین تاج کلاهی »

« نیاز اولسون سنه دنیا وعقبی   که سن سن جمله نین حاجت پناهی » (!)

در دیوان خطائی عین ابیات فوق را در آغاز غزلی که شامل ۷ بیت است بشرح زیر میخوانیم :

« جمالین درسنین نورالهی   یوزندر عالمین خورشید و ماهی »

« ایاغن توپراغی ای مظهر حق   اوزملو باشنین تاج کلاهی »

« نثار اولسون سنه دنیا وعقبی   که سن سن دین و دنیا پادشاهی »

۱ـ علامیلیک و بکتاشیلیک . نوشته استاد دکتر جاوید سونار ص ۱۷۹ از انتشارات دانشکده الهیات دانشگاه استانبول شماره ۱۲۵

«غمو بیچاره و درمانده لرین ایشیگین توپراغی در سجده گاهی»

«غنه کار اُمتین در بوخطائی نظر قیل حالنه سن گاه گاهی» (۱)

با این تفاصیل و بدین ملاحظات نسبت دادن دیوان خطائی به شاه اسمعیل بمنزله این است که ادعا کنیم که بابک خرم دین درباره اعراب و فتوحات آنان حماسه‌ها سروده و نسبت به معتصم عباسی اظهار ارادت کرده است. یا اینکه ستارخان جانبازیها و مردانگی‌های محمدخان و عین الدوله را به نظم کشیده و ضمن جانبداری از فداکاریهای سربازان روسی فضایل و مناقب بدخواهان مشروطه را ستوده و بنام آنان دفتر و دیوان تنظیم کرده است.

بجای اینکه معلوم و مسلم شود که تخلص خطائی و دیوان خطائی بجای مقاصد سیاسی و بهره برداری بر علیه صفویه در آن دوران تهیه و تبلیغ شده است و مخالفان صفویه منظورهای خاصی برای انتساب این دیوان به شاه اسمعیل داشتند و بلکه

۱- دیوان خطائی نسخه خطی موزه ایران باستان ورق ۵۶

« « « کتابخانه مجلس شورای ملی ورق ۵۴

میخواستند این کتاب را وسیله قرار داده به خانقاه اردبیل راه یابند و در بین صوفیان و طرفداران صفویه رسوخ و نفوذ پیدا کرده و از اوضاع و احوال درونی و امیال و مقاصد سیاسی آنان خبردار شوند ، و با در دست داشتن این کتاب و تبلیغ آن بنام شاه اسمعیل از اوضاع نظامی و جغرافیائی و بافتهای سیاسی و اجتماعی صفویان اطلاعاتی جمع آوری نمایند . برای پیشبرد همین مقاصد ، مخالفان صفویه اقداماتی را که درباره جعل این دیوان بعمل آورده‌اند ذیلاً باطلاع خوانندگان میرسانم :

پروفسور مینورسکی در مقاله خود تحت عنوان :

THE POETRY OF SHAH ISMAIL I

که در سال ۱۹۴۲ در لندن بچاپ رسانیده ، در بخش معرفی نسخه های خطی معروف و معتبر این دیوان ، از نسخه ای بنام « نسخه تقی زاده » نام میبرد که مرحوم تقی زاده بایشان هدیه کرده است . مینورسکی این نسخه را همانند نسخه های پاریس و لندن دانسته و اشعار میدارد که این دیوان در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ ق از روی نسخه ای که شاه عباس در سال ۱۰۲۲ هجری به مهر خود ممهور و به خانقاه اردبیل

وقف و اهداء کرده ، استنساخ شده است . (۱)

خوشبختانه نسخه اصلی این دیوان که گویا بسال ۱۰۲۲ هـ ق شاه عباس آنرا مهر و بخانقاه اردبیل وقف کرده است ، هم اکنون در کتابخانه موزه ایران باستان موجود و بشماره ۳۷۰۵ در قسمت مخزن اسلامی نگهداری میشود . نسخه عکسی این دیوان در اختیار نگارنده است . اینک برای مزید اطلاع عکس یک صفحه وقف نامه و مهر را در پایان کتاب چاپ نموده و موضوع را بررسی میکنیم :

---

۱ - در جلد ۱ « شاه اسمعیل خطائی اثرلری » که از طرف آکادمی علوم آذربایجان شوروی در سال ۱۹۶۶ در پیش گفتار مفصل و مبسوط این کتاب آقای عزیز آقا محمداوف درباره این نسخه اهدائی مرحوم تقی زاده به پروفسور مینورسکی بحث کرده و آنرا بنام نسخه اردبیل معرفی مینماید که شامل ۸۰ ورق بوده و کاتب آنرا با این جملات بپایان رسانیده است : « در کتبه مرتضی علی در دارالارشاد اردبیل از روی کتابی که شاه عباس صفوی در تاریخ ۱۰۲۲ به آستانه متبرکه شاه صفی وقف و بمهر وقفنامه ممهور گردیده است فی ۱۷ شهر ربیع الاول مطابق اردبیل ۱۲۴۵ یوم شنبه باتمام رسید » مینورسکی این نسخه را در سال ۱۹۶۰ به موزه ملی لنینگراد هدیه کرده است .

« وقف‌نامه در پشت اولین صفحه دیوان بدینگونه قلمی شده است : « وقف نمود این
کتاب را کلب آستان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام عباس الصفوی بر
آستانه متبرکه شاه صفی علیه الرحمه که هر که خواهد بخواند مشروط آنکه از این
آستان بیرون نبرند هر که بیرون برد شریک خون امام حسین علیه السلام بوده باشد ۱۰۲۲ »

اولاً انشاء وقف‌نامه خیلی ناپخته و سطحی میباشد ، مثل اینکه یکنفر
نوسواد نوشته است . ثانیاً شاه صفی بعد از شاه عباس بوده و کاتب از
هول حلیم تو دیگ افتاده و بجای شیخ صفی شاه صفی نوشته است . از همه
مهمتر ، مهر این وقفنامه است که همچنین مهری شاه عباس نداشته است .
از شاه عباس تاکنون چهار نوع مهر با سجع های مختلف بدست آمده است که
کلیشه و نمونه آنها در مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ۲ و ۳/۴ و یا در کتاب « مقدمه‌ای
بر شناخت اسناد تاریخی » نوشته آقای دکتر جهانگیر قائم‌مقامی معرفی شده و
موجود است . مهری که کاملاً دایره شکل و عنوان آن عباس الصفوی بوده باشد
تاکنون دیده نشده است و این مهر کاملاً ساختگی است . ملاحظه فرمائید

که با چه حیل و تدبیرها و با چه تشبثاتی بزودی میخواهند این دیوان را داخل جانقاه صوفیان اردبیل کرده و بنام شاه اسمعیل با کتاب مورد علاقه شاه عباس قالب نمایند .

شگفت تر از نسخه اردبیل ، نسخه موزه تاشکند است که مبنای تحقیق نویسندگان آذربایجان شوروی قرار گرفته و براساس آن « شاه اسمعیل خطائی اثرلری » را در دو جلد انتشار داده اند . (۱)

این نسخه (موزه تاشکند) که صفحات اول و آخر آن در کتاب فوق کلیشه شده است و شرحی هم در مقدمه دارد نشان میدهد که کاتب دیوان خطاط معروف دربار صفوی شاه محمود نیشابوری بوده که با استاد بهزاد همکاری داشته و شاه اسمعیل آثار آنان را خیلی گرامی میداشته است .

نگارنده قبل از اینکه این کتاب را مطالعه کنم به تاریخ تحریر نسخه پاریس که بقول مینورسکی در سال ۹۴۸ هجری قلمی شده و قدیمی ترین نسخه خطی میباشد ، شک برده و یادداشت هائی نوشته بودم که سام میرزا که در سال ۹۵۹ تحفه سامی را تمام کرده چگونه پس از گذشت ۱۱ سال از استنساخ این کتاب ، از وجود آن

۱ - جلد اول این کتاب را نگارنده اخیراً بدست آورده و مطالعه کردم .

بی اطلاع بوده است . حالا همین دیوان تاشکند نورعلی نورش کرده و آب
پاکی برروی سایر نسخه ها ریخته است و آن اینکه دیوان را بخط شاه محمود نیشابوری
خطاط مخصوص کتابخانه و دربار شاه اسمعیل عرضه میدارد که عمری با سام میرزا باهم
زندگی کرده اند و تذکره همین سام میرزا نخستین بیوگرافی شاه محمود نیشابوری را
دربردارد . جای تعجب است که همین خطاط معروف که انیس و جلیس شاهزادگان
صفوی بوده نتوانسته است بمؤلف تحفه سامی از دیوان شاه اسمعیل اطلاعاتی بدهد .
بمنظور اینکه این دیوان از لحاظ نسخه شناسی مورد بررسی و داوری قرار گیرد عین صفحه آخر
این دیوان را که در باکو فتوکپی و چاپ شده است در پایان این کتاب درج نموده
ونظر خوانندگان را بمطالب زیر معطوف میدارد .

در کتاب گلستان هنر که بسعی و همت آقای سهیلی خوانساری بچاپ
رسیده ، انواع نمونه های خط خطاطان مشهور دوره تیموریان و صفویان درج
شده است که نمونه ای هم از خط شاه محمود نیشابوری را ارائه داده اند . بشیوه خط
این دیوان با خط شاه محمود نیشابوری قابل قیاس نبوده و مطابقت نمیکند .

نگارنده بمنظور اطمینان خاطر و بررسی علمی و جلب نظر استادان فن ، آنرا به چندین نفر آقایان صاحب نظران ذیصلاح ارائه نموده و نظریه آقایان را خواستار شدم. آقایانیکه در نسخه شناسی کتابهای خطی تبحر و تخصص داشتند و این دیوان را ملاحظه فرمودند همگی اظهار نظر میکنند که : اولاً نام کاتب که در پایان کتاب در لچک (سه گوش) نوشته شده است بعداً بدان اضافه شده و مرکب همان قسمت پررنگ تر از سایر نوشته های دیوان میباشد . ثانیاً خط معروف و استادانه شاه محمود که به زرین قلم شهرت یافته بود و هم طراز با خط سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی بوده است هیچگاه با خط این دیوان قابل مقایسه و تطبیق نمی باشد .

همین اعمال و تشبثات که گاهی مهر شاه عباس را جعل کرده و وقفنامه کذائی برپشت دیوان می نویسند و گاهی کاتب دیوان را خطاط مخصوص کتابخانه سلطنتی صفویه قلمداد می کنند ، میرساند که در پشت همین اقدامات و در خلال این تشبثات هدفها و منظورهای خاصی برای فریب مردم و انحراف افکار عمومی موجود و مستتر بوده و کوشش های آنان برای تحمیل و تبلیغ این دیوان و انتساب آن بصفویه

خالی از غرض نبوده است . انتساب این دیوان به شاه اسمعیل علاوه بر اینکه باعث
شده است که زبان ترکی در آذربایجان رواج پیدا کند ، و تبلیغ آن مقاصد ترکان
عثمانی را در راه جلوگیری از نفوذ و بسط زبان فارسی و فرهنگ ایرانی ، تامین نماید .
یک نکته شایان دقتی را هم در تزلزل بنیان پادشاهی صفویه بما نشان میدهد و آن
نکته شایان دقت این است که ، تا زمانیکه صفویه در اوج قدرت بوده و شاه
عباس کبیر سلطنت میکرد از وجود دیوان خطائی در آثار منظوم و منثور و کتابها و تذکره های
تاریخی نشانی دیده نمی شود و نمونه ای حتی یک غزل از این دیوان بچشم نمیخورد . ولی
بعد از شاه عباس کبیر ، همزمان با ضعف قدرت صفویه این کتاب بدربار راه
می یابد و بدوران شاه سلیمان صفوی ، شیخ حسین مولف سلسلة النسب صفویه
وقتی که شاه اسمعیل را وصف میکند فقط به ذکر تاریخ ولادت و مرگ او اکتفا کرده
و بدون اینکه کلمه ای از دوران ۲۵ سال سلطنت پرافتخار او مرقوم دارد ، طبع موزون
و اشعار فارسی و ترکی و تخلص خطائی و شهرت دیوان او را مورد بحث قرار داده و
برای نمونه ۸۷ بیت اشعار ترکی دیوان خطائی را برسم تبرک و تیمن در سلسلة النسب

درج میکند ، گوئی که شاه اسمعیل از شعرای آندوران بوده ، نه بنیان گذار صفویه .

همزمان با انحطاط قدرت این سلسله نفوذ و تبلیغ دیوان خطائی اوج میگیرد

بطوریکه جزو ۹۷۲ جلد کتابهای موجود در خانقاه اردبیل که در سال ۱۱۷۲ ه ق وسیله

محمد قاسم بیک متولی آستانه صورت برداری شده است ۳۳ جلد آن دیوان

خطائی بوده است . (۱) همین موضوع معلوم میدارد که رواج و انتشار دیوان

خطائی با ضعف و انحطاط صفویه مناسبت و ارتباطی داشته است .

---

۱ ـ نظری بتاریخ آذربایجان . تالیف دکتر محمد جواد مشکور ص ۳۲۴ و ۳۵۳

دیوان خطائی درچه تاریخی تالیف یافته است

ترجمانهائیکه درصفحات قبل ذکر شد قسمتی از ارکان و آئین بکتاشیان بوده که بالیم سلطان پیر ثانی طریقت بکتاشیه آنها را تنظیم و تعیین کرده است (از سال ۹۰۹ الی ۹۲۲ هـ ق) . نخستین کتابی که از همین مراسم و آئین های مذهبی یاد میکند فضیلت نامه یمینی میباشد که در تاریخ ۹۲۵ هـ ق تالیف یافته است . باتوجه باینکه در دیوان خطائی از عنوانهای : اقرار ، میدان ، موالی ، اوزملر ، اوچلر ، یدی لر ، قرخلار ، اروم ابدال لاری خراسان پیرلری و صدها نمونه های دیگر تعالیم بکتاشی ثبت شده است ، میتوان حدس زد که این دیوان پس از تکمیل و تعمیم تعالیم بکتاشی تدوین یافته است .

خطائی در دیوان خود به کرات بظهور صاحب الزمان اشارت کرده و در ره خود را در ظهور مهدی دانسته و خودش را غازی و مبارز درراه صاحب الزمان معرفی میکند . دراین باره باببیات زیر توجه فرمایند :

« ای موالی لر بیلین صاحب زمانین دوری — چالارام قلنجی من صاحب زمانین عشقنه »

بهادر غازیلر قویدی باشندا تاج دولت وار — بو در مهدی زمان دوری جهان نور بقا گلدی

محمد مهدی در بوگون که سرادلیا بی شک — طریق دین اسلامه، بیزه اول رهنما گلدی

سلطان سراپرده ظهور اولدی چو مهدی — فاش اولدی شهنشاه که دوران علی دی

ایرشدی وعده سی صاحب زمانن — اولو دیوان قورولدی محشر اولدی

ظهور ایتدی تجلی سی امامین — منافق گورمدی کور و کر اولدی

محمد مهدی صاحب زمانن — ایشیگینده گدائی در خطائی

با توجه به اخبار و احادیث متعددی که در باره ظهور صاحب الزمان نقل و روایت می کنند یکی هم این است که پیغمبر (ص) فرموده است بعد از هزار سال مهدی ظهور میکند و مسلمانان را از کفر و ضلال نجات میدهد که مصرع معروف فارسی : « بهر الفی الف قدی بر آید » هم اشارت بدین مضمون است .

خطائی همین حدیث پیغمبر را مبنی بر گذشت هزار سال و ظهور مهدی مورد بحث قرار داده و اظهار میدارد هم اکنون سال هزار است آنانکه در

خواب هستید بپا خیزید و شمشیرها را از نیام برکشید .

« روایت در حدیث مصطفی دن - مین ایل اولوب یاتانلر جانه گلسون »

همین غزل و بیت معروضه فوق دلیل دیگری بر تالیف دیوان در سالهای هزار

هجری میباشد .

آقای سعدالدین نزهت که اشعار شعرای بکتاشی را جمع آوری و در دو جلد

بنام (بکتاشی شاعرلری) چاپ کرده است . ۱۱ قطعه منظومه های مختلف از

فقیر ادنا شاعر بکتاشی ثبت کرده که اشعار او را از مجموعه های نوشته شده

در نیمه اول قرن یازدهم هجری بدست آورده است . در تمام این قطعات منظوم

فقیر ادنا در پایان هر منظومه خطائی را بنام استاد و پیر خود قلمداد کرده است بمثلاً

منظومه ای که با این رباعی آغاز می شود :

« الله مدد یا محمد یا علی گناهکارم گناهی باغشلا »

« امام حسین بکتاش ولی گناهکارم گناهی باغشلا »

پایانش چنین است :

« بو فقیرا دنیا یی سودائی قیلان   استادیم خطائی درسنی آلان »

« بوندا قالانلارین چاریا گلن   گناهکارم گناهیمی باغشلا »

مناسب می‌بینم که از داستانهائیکه عثمانیان در باره تخلص خطائی شاه اسمعیل ساخته و پرداخته اند ، نیز یادی بکنم : یکی اینکه میگویند چون شاه اسمعیل از شیوه و روش علیشیر نوائی پیروی کرده است لذا تخلص خطائی او هم بدین مناسبت و با افتخار او بوده است (۱) . اما داستانی که بکتاشیان ساخته و بیشتر شایع شده است بدینگونه میباشد : حر شهید که قبلاً از یاران یزید بن معاویه بود روز عاشورا ضمن توبه به گروه حضرت امام حسین (ع) پیوست و در میدان کربلا شهید شد . شاه اسمعیل موقعی که بغداد را فتح کرد اظهار داشت که من به توبه حر اعتقاد ندارم و عمل او را باور نمیکنم ، لذا دستور داد

۱ـ SAFAVI DEVLETININ KURULUŞU VA GELIŞMESINDE ANADOLI TURKLERNIN ROLI

نوشته فاروق سومر صفحات ۵ و ۶ آنکارا ۱۹۷۶

قبر حضرت را نبش کرده و جنازه اش را بیرون بکشند . همینکه قبر را کنده و جنازه را بیرون آوردند ، دستمالی که حضرت امام حسین به سر زخمی حر بسته بود عیناً مشاهده شد . شاه اسمعیل خواست دستمال را از سر حر شهید باز کند در اینموقع از محل زخمهای حضرت خون فوران کرد . شاه اسمعیل از این حالت سخت متأثر شد و ضمن پوشانیدن قبر و ساختن مقبره گفت : من در این باره خطا کردم . روی این اصل او را خطائی نامیدند و خودش نیز در اشعارش تخلص خطائی را برگزید . (۱)

---

۱. دیوان پیر سلطان ابدال . گردآوری عبدالباقی گلپینارلی بخش لغات و اصطلاحات ص ۱۵۷

دیوان خطائی و نظریه پروفسور مینورسکی

در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ هنگامی که بیگانگان به قصد جدائی آذربایجان از پیکر ایران عزیز نغمه های ناهنجار ساز کرده، تقویت کردن و رسمیت دادن زبان ترکی را در آذربایجان دستاویز ساخته بودند. دانشمندان آزاده و میهن پرست به تکاپو افتاده و با نشر مقالات مفید مردم را از نقشه های اهریمنی بیگانگان و حقایق تاریخی آگاه میساختند. در آبانماه همان سال شادروان عباس اقبال در سر مقاله شماره سوم سال دوم مجله یادگار مقاله مفصلی تحت عنوان «زبان ترکی در آذربایجان» انتشار داده و ضمن بحث از تاریخ زبان مردم آذربایجان و استناد به پژوهش های شادروان احمد کسروی درباره تکلم آذربایجانیان به فارسی آذری تا اواسط قرن هشتم و فقدان هیچگونه آثار تاریخی درباره ترویج زبان ترکی در این خطه، چنین نظریه میدهند: «بدبختانه با شواهد و مدارکی که در دست است آغاز انتشار زبان ترکی در آذربایجان پیش از آنکه متوجه ایلات ترکی باشد

که امیر تیمور در آذربایجان مقیم کرد یا ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو که بعداز آن

باین خطه آمدند به گردن شخص شاه اسمعیل صفوی است . و این نکته تفصیلی

دارد که اینجا برای احتراز از تطویل ناچار به بیان اجمالی آن اقتصار میکنیم . "

مرحوم اقبال پس از بیان تاریخچه مهاجرت ایلات ترکمانان

به آذربایجان و ارمنستان و آناطولی بحث را اینگونه ادامه میدهد :

" در مؤسس دولت صفوی بلای آنکه بر مخالفین مذهب خود غلبه کند جز اینکه بر

اتباع شیعی و صوفی ترکمان یعنی مریدان پدر و اجداد خویش که براثر تبلیغات

شدید و معارضه دائمی با پیروان سلاطین عثمانی در تشیع سخت تعصب

و تصلب پیدا کرده بودند تکیه کند ، چاره‌ای نداشت . بهمین جهت تمام

اعتماد او بایشان بود و بزبانی که ایشان همه بفهمند اصول و احکام آئینی را که

تا حدی تازگی و غرابت داشته ، بلکه در حکم بدعتی جدید بوده بوضعی موثر بسمع

آنان برساند . بهمین نظر این پادشاه کشورگشا که در همان حال مبلغی متعصب

و مرادی غالی نیز بود . با اینکه اجداد او و تمام مردم آذربایجان و اران بهمان فارسی

آوری تکلم می کردند به گفتن اشعار دینی و تبلیغی بزبان ترکی جغتائی یا خطائی پرداخت
و تخلص شعری خود را نیز خطائی قرار داد. و اینکه بالاختصاص شاه اسمعیل باین شعبه از
ترکی که همان زبان دیوان امیر علیشیر نوائی و مقلدین او یا ترکی نوائی است شعر
گفته، نه به ترکی عثمانی، بهمین قصد بوده است که ترکمانان این ترکی را که زبان
اصلی ایشان بوده بخوبی بفهمند و محققینی که در باب دیوان ترکی شاه اسمعیل تتبعات
دقیق کرده باین نتیجه رسیده اند که زبان این دیوان زبانی نیست که کسی به آن
متکلم بوده باشد بلکه زبان ادبی است که از مطالعه دیوانهای مختلف اشعار جغتائی
فراهم آمده، بنابراین اگر کسی تصور کند که شاه اسمعیل مثلاً بآن تکلم میکرده بر خطا
رفته است." شادروان اقبال در ذیل مقاله خوانندگان را به تحقیقات پروفسور
مینورسکی یکی در حواشی ایشان بزبان انگلیسی بر تذکرة الملوک و دیگری بمقاله ای تحت
عنوان: TEH POETRY OF SHAH ISMAIL I
که در مجله مدرسه السنه شرقی لندن جلد دهم ۱۹۴۲ بچاپ رسیده ارجاع فرموده اند.

درست ۱۵ سال بعد آقای دکتر عباس زریاب خوئی بمناسبت تصحیح

دیوان شاه اسمعیل خطائی نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس از طرف آقای تورخان گنجه ای مقاله ای در شماره چهارم سال سوم (آبانماه ۱۳۳۹) مجله راهنمای کتاب مرقوم و همان نظریات پروفسور مینورسکی را بطور کامل انعکاس داده وچنین اظهار نظر فرموده اند : « اشعار ترکی او بدون تردید مهمترین آثار شعری اوست زیرا با این زبان است که فدائیان و جنگجویان خود را که ترکمانان آسیای صغیر و شام و عراق بودند مخاطب میسازد و با آنان سخن میگوید و نفوذ معنوی فوق العاده خود را در دل آنان جایگزین میسازد . چنانکه هم اکنون نیز علویان و شیعیان غالی آسیای صغیر و بکتاشیان و پیروان اهل حق او را مرشد و پیر خود میدانند و در اشعار هجائی خود تخلص خطائی را باحترام شاه اسمعیل بکار میبرند . »

در کتاب نظری بتاریخ آذربایجان . تألیف آقای دکتر محمد جواد مشکور و کتابها و مجلات متعدد دیگر ، هرگاه درباره نفوذ زبان ترکی در آذربایجان بحثی بمیان آمده همین مقاله مجله یادگار و نظریه آقای مینورسکی و مندرجات حواشی تذکرة الملوک مورد استناد قرار گرفته و سایر نویسندگان هم آن را

مدرک و مأخذ قرار داده اند . درصورتیکه زبان ترکی در آذربایجان بعد از شاه طهماسب ، در زمان محمد خدابنده از ۹۹۳ هجری تا ۱۰۱۲ هجری که قسمتی از شهرستانهای آذربایجان تحت تسلط ترکان عثمانی قرار گرفته بود ، رواج پیدا کرد که شایسته است در مقاله جداگانه ای از آن مفصلاً بحث شود .

بقول معروف : « اول برادریت ثابت کن ، بعد ادعای ارث کن » بهتر بود مرحوم پروفسور مینورسکی اول مدارک و دلایل تألیف این دیوان را از جانب شاه اسمعیل ارائه میدادند بعد به یر مباحث می پرداختند . (۱)

مینورسکی در قسمت معرفی نسخه های خطی این دیوان نسخه کتابخانه ملی پاریس را کامل و قدیمترین نسخه معرفی کرده اند که تاریخ تحریر آن ۹۴۸ هـ ق میباشد . اگر این دیوان در سال ۹۴۸ تحریر یافته و مورد استفاده مریدان شاه اسمعیل قرار گرفته بود و با دعای آقای مینورسکی حتی ترکمن های بیابانگرد هم آنرا میخواندند چگونه بعد از ۱۱ سال فرزند

---

۱ - آقای مینورسکی در این باره به نوشته تحفه سامی سام میرزا و ریاض الشعرای علیقلی خان واله استناد کرده است .

شاه اسمعیل (سام میرزا) که تخلص ساعی برای او نوشت و سروده های کتابی قمی ، مولانا باکی سرتراش ، کلیمی پنبه دوز ، استاد محمدی قفل گر ، حیدر کلیچه پز هراتی را جمع آوری کرده بود از همین دیوان معروف پدرش اطلاعی نداشت . تنها دیوان خطائی نیست که به شاه اسمعیل نسبت میدهند بلکه پیرایه های دیگری را هم بادبسته اند . مثلاً مرحوم محمدعلی تربیت (۱) و شادروان حاج حسین نخجوانی (۲) ضمن بحث از شاه اسمعیل علاوه بر دیوان خطائی ، مثنویهای ده نامه ، نصیحت نامه کتاب ، مناقب الاسرار بهجت الاحرار را هم از تالیفات شاه اسمعیل مرحوم دانسته اند . درصورتیکه همین کتاب در دوره شاه طهماسب نوشته شده و حتی یک قطعه مثنوی هم در مدح شاه طهماسب دارد .
اولین بار پروفسور محمد فواد کوپرولوزاده در سال ۱۹۱۸ در مجله کتابشناسی معتبر ترک ادبیات مداللک متصوفلر . اعلام داشت که این کتاب سروده شاه اسمعیل نمیباشد . سپس در سال ۱۹۴۳ آقایان عبدالباقی گلپینارلی و پرتونائلی بوراتاو

۱ـ دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۶ ۲ـ چهل مقاله ص ۳۶.

در مقدمه دیوان پیر سلطان ابدال درباره این کتاب بحث مبسوط کرده و تاریخ تألیف آنرا در زمان شاه طهماسب اعلام داشتند. بعدها گلپینارلی که در (اسلام انسیکلوپدیسی) درباره قزلباش مقاله نوشته این کتاب را مورد بحث قرار داده و مؤلف آنرا بساطی نام معرفی کرده است.

اینکه محققین عالی قدر فقط بزبان ترکی دیوان خطائی تکیه کرده و آنرا وسیله تفهیم مقاصد و تسهیل نفوذ شاه اسمعیل در بین ترکمانان دانسته اند، توجه کافی به متن دیوان نظر ننموده اند. گرچه در دیوان خطائی اشعار جغتائی هم یافت می شود و لغات و تعبیرات متعدد ترکی عثمانی بکار رفته است. ولی این موضوع در خوانندگان ایجاد تصور نکند که دیوان خطائی کلاً به لهجه ترکی سروده شده است. مؤلف این دیوان علاوه براینکه اشعار ترکی را خوب میسروده بزبان و ادبیات فارسی و عربی هم آشنائی کامل داشته است. چون ترکان فاقد فرهنگ مدون بوده و خط مخصوصی نداشتند تا بدان وسیله کتابت نموده و مقاصد خود را تفهیم نمایند لذا مجبور بودند از برکات و فیوض زبان فارسی استمداد نموده، از تاریخ و ادب

دعرفان آن اطلاعاتی کسب نمایند و پس از تکمیل معلومات فارسی که شالوده و اصل محسوب میشد بسایر قسمتهای فرعی بپردازند .

خطائی در دیوان خود غزلی هم بفارسی سروده و در اکثر غزلهای ترکی ، بابکار بردن کلمات فارسی انسجام و عذوبت خاصی بدانها بخشیده است . مثلاً غزلهای نغز و دلنشین زیر نمونه ای از آنهاست که گوئی غزلی است فارسی، که مقدار کمی لغات ترکی بدان آمیخته اند :

« باد صبح از سوی مشرق آفتاب آلمش گلور غالبا یارین جمالیندان نقاب آلمش گلور
عاشق دلخسته دن دفع صداع ایتمک ایچون سنبلندن دلبرین بوی گلاب آلمش گلور
گوزلرین دوزمده مست اولدی لبین چاهین گوروب زاهد میخانه دن گوردوم شراب آلمش گلور
صوفی بیچاره هم حالین گوروب اول زاهدین صحبتین گرم ایتمگه چنگ و رباب آلمش گلور
هر کیشی آلمش گلور آیین غمندن بر نصیب بو خطائی چشم پرخون دل کباب آلمش گلور

ایضاً

« تا سنی گوردوم نگارا دل منه یار اولمادی گرچه یار اولدی ولیکن یار غمخوار اولمادی »

۷ گرچه شیرین لب جهان ملکنده چوخدر بیشمار — حقه لعلین کیمی هرگز شکر بار اولمادی ۰

گل گلستان ایچره چوخدر نازک و زیبا ولی — عارضین تک ای صنم هیچ گلده رخسار اولمادی

اوندا کیم معشوق اولا کوینده وار در چوخ رقیب — هانسی گلدر کیم اونون یاننده بیر خار اولمادی

تا سنی گوردی خطائی واله و شیدا اولوب — هانسی گوزدر حق یوزون گوردی که بیدار اولمادی ۰

ایضاً

۷ حق لبندن غنچه‌نی گلشنده خندان ایلمیش — لیک بو نازک لبی لطفی ایله خندان ایلمیش

قامتین تک گل کیمی طرحین گوتورمش باغبان — باغدا اکسندن اونون سروی خرامان ایلمیش

دیو اوغورلامیشدی بیر زره دهانین نقشنی — وار ایمیش آندان خاتم مهر سلیمان ایلمیش

ظلمت زلفنده ایچمیش لب لرین آبین خضر — حی باقی بولمش اوندان آب حیوان ایلمیش

شانه دن شالمه سالمش بر ساچین قیلین بیره — سر بسر خاک جهانی عنبر افشان ایلمیش

عارضین باغنده بیر مرغ حریم اولمش خلیل — اول سببدن حق اونا اودی گلستان ایلمیش

بو خطائی قانینی توکمکده ایکن ، توکمه دین — اوندا هر بعضی که منع ایتمش بسی تان ایلمیش

این غزلهای عرفانی که بزیور کلمات فارسی آراسته شده ، بجای اینکه

ترکان را تهییج کند و فدائی جنگجو بار آورد ، به خواننده خلسه و خواب و رخوت شراب می بخشد . غزل فارسی خطائی بشرح زیر است که در دیوان کامل نسخه خطی آقای اسمعیل شافعی درج شده است . (۱)

« چند روزی مانده از حسن تو نادانی مکن — از برای زر بسی آلوده دامانی مکن

زر رود از کف پشیمانی بماند سالها — جان من کاری که بار آرد پشیمانی مکن

با پریشانان مرو هر سو پریشان روز و شب — شد پریشان خاطر یاران ، پریشانی مکن

نقد مردی بهر زر بر باد دادن مشکل است — کارهای این چنین مشکل ، آسانی مکن

مال دنیا را نکردند اهل همت اعتبار — ای خطائی اعتبار از عالم فانی مکن »

خطائی در مثنوی مفصل نصیحت‌نامه ابیات کامل عربی هم سروده و تلمیحات زیادی بکار برده است . چون این مثنوی هنوز چاپ نشده است و خوانندگان بدان دسترسی پیدا نمیکنند از اینرو برای نمودار میزان معلومات عربی خطائی در غزل از دیوان

---

۱ . آگاهی و دسترس این جانب بدین نسخه خطی مرهون مقاله آقای عبیدالله ایوبیان میباشد . اداره نشریه دانشکده ادبیات اصفهان شماره ۹

اورا ذیلا درج میکنیم تا خوانندگان از اطلاعات ومطالب عربی دیوان هم آگاهی داشته باشند ؛

« دلبر والشمس الضحی در شعشعۀ رخسار نیز ـ آیت طه ویاسین صورت دیدار نیز

قامت طوبی دُرر نون والقلم در قاشلارین هذه جنات عدن لعل شکربار نیز

آیت واللیل زلفین گوزلرین نعم البصر ـ لیک سبحان الذی اسرا دُرر اسرار نیز

سوره توحیدا اوخورام دمبدم اخلاص ایله ـ تا که حسنی بلادن ساخلاسین جبار نیز

قل کفی بالله دُرر ذکری خطائی خسته نین ـ حق بیلور کیم ثم وجه الله در دیدار نیز

ایضاً

« مسجدم گلزار ایچینده چالدی بلبل ارغنون ـ ایها العشاق قوم انکم لا تسمعون »

ارغوان دوتمش پیاله نسترن دولدردی جام ـ مطربا چال نغمه نی لا انکم مستغفرون

حسن رویین هر گورنده آفرین تسلیم ایدر ـ لا بشیئ احسن انا قلیلا تشکرون

گوزلرین سرخوش اولاندا باده لر له فرق ایچون ـ زیر لب ساقی دیر هردم ولاهم یحزنون

شاه خطائی دیرت یولوندا تسلیم ایدی جانینی ـ هر اولانا سن گورورسن انا الیه راجعون

این غزل‌ها کجایش لهجه ترکی جغتائی است ؟ در صورتیکه اکثر غزلیات این دیوان بدین شیوه و با همین سیاق تنظیم شده است . نمیدانم بنظر آقای مینورسکی ترکمانان چادرنشین و بیابانگرد که هیچگونه سواد فارسی وحتی ترکی هم نداشتند ، از این غزلها چه می‌فهمیدند ؟ این مطالب میرساند که دیوان به لهجه جغتائی ترکمانان و بخاطر آنان سروده نشده است ، بلکه با مقاصد دیگری پرداخته شده که شمه‌ای از آنها را در صفحات قبل بیان داشتم .

اینکه پروفسور مینورسکی این دیوان را وسیله تبلیغ و نفوذ شاه اسمعیل دانسته و اظهار داشته‌اند که بوسیله همین دیوان که به لهجه جغتائی بود ترکمانان آسیای صغیر وشام وعراق مقاصد او را فهمیده و در راهش جانبازیها میکردند . جای تعجب است .

اولاً روزیکه شاه اسمعیل قیام کرد و مریدانش سیل آسا در زیر پرچم نهضت صفوی گرد آمدند این شاه جوان بیش از ۱۳ سال نداشت واصولاً میبایست این دیوان را که « از مطالعه دیوانهای مختلف اشعار جغتائی فراهم آمده بود » وحاوی « اصول واحکام آئینی که تاحدی تازگی وغرابت داشته و بلکه در حکم

بدعتی جدید بود » در شش سال پیش تهیه و تدوین کرده و قبلاً در بین ترکمانان پخش و تبلیغ میکرد تا آنان تحت نفوذ همان زبان جغتائی تشجیع و تحریک شده پیرو و مرید شاه اسمعیل می شدند . نمیدانم شاه اسمعیل در ۸ و ۹ سالگی چگونه این دیوانهای جغتائی را مطالعه و از تصوف و آئین های سری وقوف پیدا کرده و این دیوان را تدوین نمود که در ۱۳ سالگی آنچنان به ثمر رسید و فدائی و مریدان جان نثار جمع آوری کرد .

ثانیاً در دوران شاه اسمعیل زبان جغتائی را حتی خواص تحصیل کرده ها نمی فهمیدند کجا مانده ترکمانان روستائی و چادرنشین . در این باره به نوشته آقای علی اصغر حکمت در مقدمه مجالس النفائس امیر علیشیر نوائی توجه فرمائید :

« نکته قابل توجه در ترجمه این کتاب همانا ذکر سببی است که مترجم در مقدمه مینماید و چنین میگوید : « اما سبب آنکه بعض اعزه و مخادیم که بعبارت ترکی اطلاع ندارند از الطاف امواج الفاظ آن دریای بدایع و عمق آن محیط صنایع بهره نداشتند تأسف تمام دست میداد » چنان معلوم است

که در شهر هرات خواندن اصل مجالس النفائس ترکی برای خواص مشکل و متعذر بوده است و با آنکه از حکومت میرزا شاهرخ بسال (۸۰۰ هـ ق) تا سال ترجمه (۹۲۸ هـ ق) شهر هرات تختگاه تیموریان و مسکن امراء و بزرگان جغتائیه بوده معذالک زبان فارسی بقدری متداول و غالب بوده است که در این مدت یکصد سال و اندی در خوانندگان آنشهر چندان تاثیر و نفوذی نداشته است "

در باره عدم پیشرفت زبان ترکی جغتائی حتی در هرات ، خود مینورسکی بیش از سایرین باین مطلب واقف بوده و اطلاعات کافی داشتند .
مینورسکی در تعلیقاتی که بر تذکرة الملوک نوشته اند ، در بخش ضمایم تحت عنوان : " ایرانیان و ترکان مقیم ایران " چنین مرقوم میدارند ، " مغولان نیز در امور تاثیر شگرفی نداشتند . در مغرب تعدادکمی مغول پاک نژاد و خالص یافت میشد و بسیاری از آنان در جنگها کشته شدند و بقیه هم بسرعت در گروه انبوه مردم محلی مستحیل گشتند ، علی ایحال مغولان موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند .
چون ترکان بواسطه زندگی و زبان شبهی که با مغولان داشتند عموزادگان آنان

محسوب می‌گشتند در قلمرو ایران اصلی هیچ اثری از زبان مغولی و همچنین از لهجه ترکی آسیای وسطی بجای نماند ، جز در آثار تاریخی آن عصر . این موضوع در مورد تیموریان که ترکی جغتای آنان در مغرب هرات هیچگونه کامیابی حاصل نکرد نیز صدق میکند . » (۱)

شگفت آور است که باوجود همین اعتراف به اثر نگذاشتن زبان مغولی و لهجه ترکی در قلمرو ایران ، و عدم کامیابی ترکی جغتائی تیموریان در هرات ، همین محقق در دنباله همین بحث مینویسد : « حتی دیوان اشعار شاه اسمعیل که بخطائی تخلص میکرد بزبان ترکی ترکمانان سروده شده است . » (۲)

معلوم نیست منظور آقای مینورسکی از این تناقض گوئیها چه بوده است .

ثالثاً تاریخ نشان میدهد که نفوذ خانقاه اردبیل و صفا و صمیمیت مریدان صفوی تا شاه اسمعیل جریان داشته و با مرگ او روحانیت و فداکاری آنان نیز

۱ـ سازمان اداری حکومت صفوی ـ ترجمه مسعود رجب نیا ص ۲۳۸

۲ـ « « « « « « « « ص ۲۳۹

بخاک سپرده شد و قزلباشان بعدی تغییر ماهیت داده به نظامیان ساده زورگو و زراندوز تبدیل شدند . نفوذ خانقاه اردبیل و فداکاریها و جانبازیهای صوفیان صفوی ، ارثیه و موهبت شاه اسمعیل از جدش جنید بویژه از پدرش شیخ حیدر بود . فضل الله بن روزبهان خنجی بدخواه و دشمن شماره ۱ صفویه در تاریخ عالم آرای امینی شیخ حیدر و مریدانش را اینگونه توصیف می کند :

" ..... شیخ حیدر چون برلب آب رسید دریای لشکر در زیر علمش روان بود ، حشری بیشمار از کبود رختان طالش و تیره بختان سیاکوه با او همراه و خلقی بی طهارت از تاریک روزان شاملو بامید غارت روبراه کرده در زیر رایت غوایتش اجتماع یافته بودند " . فضل الله ضمن وصف جنگ شیروانشاه و شیخ حیدر و لشکرکشی و همکاری سلطان یعقوب با شیروانشاه دلیریهای بیمانند شیخ حیدر را ستوده و جانبازیهای صوفیان صفوی را اینگونه شرح میدهد :

" صوفیان ضربت شمشیر آبدار را شربت خوشگوار شمردندی ، و زخم نیزه را همچو نیشکر خوردندی ، تشنه آب خنجر و سنان ، دشنه آبدار

در نظرشان گل و ریحان ، بر روی سوسن خنجر ، همچو گل و بهار شکفتندی "

پس از مرگ شیخ حیدر در میدان جنگ : " چون صوفیان شیخ را عیان دیدند که شربت ناگوار مرگ چشیده و زحمت و رنج از سرای سپنج بیرون کشیده ، فدائی وار به یکبار روی بکارزار آوردند و کوششهای مردانه کردند و در هیچ معرکه آفریده ای ندیده که بعد از قتل سردار لشکر بدینگونه کارزار کرده باشند " (۱)

آیا شیخ حیدر باین صوفیان جانباز که در میدانهای کارزار ضربت شمشیر آبدار را شربت خوشگوار می شمردند و زخم نیزه را همچو نیشکر میخوردند از این شاه بیت های ختائی :

" بو توحیده باغلادی منی سن بو توحیدین اوتوما گیل منی سن "

دیوان ختائی سروده بود ؟ یا اینکه کبود رختان طالش و تیره بختان سیاه کوه

---

۱. تاریخ عالم آرای امینی نسخه عکسی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران صفحات ۱۴۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷

هم تحت تأثیر همچو ابیات آبدار :

« بولارنی سینامادین اینانماگیل   محنت دیوارینه دایانماگیل »

دیوان خطائی قرار گرفته و در زیر علم شیخ حیدر گرد آمده بودند ؟

در نیمه دوم قرن نهم هجری توده های اسلامی خاورمیانه زیر لوای درویشیزم زندگی میکردند و طریقت ها حزب حاکم وقت محسوب می شدند . در ماوراءالنهر نقشبندیان خواجه عبیدالله احرار را مقتدای خود ساخته عملاً حکومت میکردند . در خوره کرمان شاه نعمت الله ولی دعوی ولایت و هدایت میکرد . در خوزستان محمد مشعشع علم مهدویت برافراشته بود . در شمال غربی ایران و شمال شرقی ترکیه هم مریدان خانقاه صفویه شیخ جنید و شیخ حیدر را پیشوای خود قرار داده و تا حد پرستش اورا پیروی کرده و در راهش جانبازیها میکردند . (۱) و همین مریدان پاک باخته

---

۱ - عاشق پاشازاده در تاریخ معروف خود مینویسد : از مریدان خانقاه اردبیل در آناطولی که قصد دیدار شیخ حیدر را داشتند سوال میشد که چرا به زیارت کعبه نمی روید ؟ آنها جواب میدادند : ما زنده را زیارت میکنیم ، نه مرده را .

وسیمی بودند که به محض تجلی نهضت شاه اسمعیل پروانه سان در گرد جمالش جمع شده و با جانفشانیهای بی‌دریغ دولت صفوی را تشکیل دادند .

آن بی‌کینوزسکی محیط مساعد ، مقتضیات زمان ومکان ، تفرقه و تزلزل فرمانروایان آق قویونلو که مآلاً شکست ونابودی را بدنبال داشت ، نبوغ ذاتی شاه اسمعیل ، سوابق خانقاه اردبیل ، وبالاخره مشیت الهی و سایر علل وعوامل را که بقول هگل (نیروهای نامرئی تاریخ) هستند نادیده گرفته واظهار میدارند که موفقیت شاه اسمعیل ناشی از سحر وافسونی بوده است که مؤسس سلسله صفوی در اشعار جغتائی دیوان خطائی بکار برده است .

نگارنده تا بحال با بیش از پنجاه نفر اهل مطالعه درباره دیوان خطائی صحبت کرده‌ام همگی اظهار داشته‌اند که سروده شاه اسمعیل است ، تا اینکه پرسیده‌ام به چه دلیل ؟ همگی وامانده وجواب داده‌اند ، اینطور نوشته‌اند . حتی معلوم شده که خود در صدد آنها اصلاً دیوان خطائی را ندیده ونخوانده‌اند بلکه در تذکره‌ها وفهرست‌ها که بیشتر نقل قول بوده ویا فقط به تعداد صفحات ، تاریخ تحریر ، نوع کاغذ واندازه و

قطع و نوع جلد ، ضبط صفحه اول یا آخر آن اکتفا شده است ، برخورد کرده اند .
و آنهائیکه این دیوان را داشته اند چون برخی اشعار آن امروزه چنگی بر دل نمی زند
و بعضی لغات جغتائی و اصطلاحات تعالیم بکتاشی آن مفهوم را مشکل مینماید ، لذا
در فکر بحث و تدقیق آن نبوده اند و این کتاب مانند دیوانهای ؛ حافظ ، خیام
سعدی و خاقانی ورق به ورق خوانده و موشکافی نشده است تا از مشرب و مذهب
مولف آن آگاهی کامل بدست آید . بهانطوریکه بدون آگاهی از تعالیم و مبانی فرقه
حروفیه و آشنائی قبلی از مندرجات جاویدان نامه فضل الله استرآبادی
کسی نمیتوانست درباره اشعار شیوا و دلنشین عمادالدین نسیمی اظهار عقیده
نموده و او را از مبلغین و زعمای فرقه حروفیه بداند ، درباره دیوان خطائی هم تا اصول
و مبانی فرقه بکتاشیه کاملا بررسی و مطالعه نشود از چند و چون و خط مشی مولف
دیوان خطائی نمیتوان آگاه شد . روی این اصل نگارنده از چندین سال پیش اقدام
بمطالعه کتبهای این فرقه نموده و خوشبختانه به اسناد گرانبهائی دست یافته و به نتایج
مطلوبی رسیده ام که از لحاظ صفویه شناسی شایان اهمیت و از نظر تاریخ نگاری

درخور نهایت دقت میباشد . نتیجه این مطالعات در آینده نزدیکی در دنباله همین کتاب تحت عنوان کلی **رازهائی در حل تاریخ** بصورت جزوه و بخشهای جداگانه بحضور خوانندگان گرامی تقدیم خواهد شد و در آنها از فعالیت های مذهبی و تبلیغات سیاسی این فرقه در ایران و سایر اقدامات سری و مبناء و منشاء ایجادی آن بحث خواهم کرد که حتی در خود ترکیه هم این مطالعات تازگی خواهد داشت .

فهرست منابع و مآخذ

۱. اقبال آشتیانی، عباس. زبان ترکی در آذربایجان
مجله یادگار. سال دوم. شماره سوم

۲. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. آسیای هفت سنگ
تهران، مؤسسه انتشارات دانش ۱۳۴۶

۳. تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان
تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴

۴. خطائی، ..... دیوان خطائی
نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از نسخه خطی موزه ایران باستان

۵. خطائی. دیوان خطائی
نسخه خطی کتابخانه ملی ... اسمعیل شافعی

۶ - شاه اسمعیل ختائی اثرلری . نسخه چاپی باکو ۱۹۶۶

۷ - خنجی ، فضل الله بن روزبهان . تاریخ عالم آرای امینی
نسخه عکسی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

۸ - خنجی ، فضل الله بن روزبهان . مهمان نامه بخارا
تصحیح آقای منوچهر ستوده ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۱

۹ - درویش احمد ، عاشق پاشازاده . تواریخ آل عثمان
استانبول ، مطبعه عامره ، ۱۳۳۲ ه ، ق

۱۰ - رفعت ، افندی . مرآت المقاصد فی دفع المفاسد
استانبول . ۱۲۹۳ ه ، ق

۱۱ - رفیق ، احمد . صوفوللو
استانبول ، اورخان مطبعه‌سی ، ۱۹۲۴ ، م

۱۲ - زاهدی ، شیخ حسن . سلسلة النسب صفویه
برلین ، ایرانشهر . ۱۳۴۳ ه ق

۱۳ . زریاب خوئی ، عباس . دیوان شاه اسمعیل خطائی

مجله راهنمای کتاب . سال سوم ، شماره ۴ . ۱۳۳۹

۱۴ . سام میرزا . تذکره تحفه سامی

تصحیح آقای رکن الدین همایون فرخ . تهران . علمی

۱۵ . عبدی بیک « نویدی » ، زین العابدین . دوحة الازهار

مسکو . اداره انتشارات دانش . ۱۹۷۴

۱۶ . علیشیر نوائی ، نظام الدین . مجالس النفائس

ترجمه فخری هروی . تصحیح آقای علی اصغر حکمت ، تهران ، ۱۳۲۳

۱۷ . فخری هروی . روضة السلاطین

تصحیح آقای دکتر خیامپور . تبریز . ۱۳۴۵

۱۸ . قزوینی ، محمد . بعضی تضمین های حافظ

مجله یادگار . سال اول . شماره ۹

۱۹ - کربلائی ، حافظ حسین . روضات الجنان و جنات الجنان

تصحیح آقای جعفر سلطان القرائی . تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴

۲۰ - کوپرولوزاده ، محمد فؤاد . ترک ادبیاتنده ایلک متصوفلر

استانبول ، مطبعه عامره ، ۱۹۱۸ م

۲۱ - کوپرولوزاده ، محمد فؤاد . ترکیات مجموعه سی

استانبول . دوره کالی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶

۲۲ - لسان ، حسین . شاهنامه خوانی

مجله هنر و مردم . شماره ۱۵۹

۲۳ - مشکور ، محمد جواد . نظری بتاریخ آذربایجان

تهران . انجمن آثار ملی . ۱۳۴۹

۲۴ - مینورسکی ، ولادیمیر . سازمان اداری حکومت صفوی

ترجمه مسعود رجب نیا . تهران ، زوار ، ۱۳۳۴

۲۵ . میرمنشی قمی ، قاضی میر احمد . گلستان هنر
تصحیح احمد سهیلی خوانساری . تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۲۶ . نخجوانی ، حسین . چهل مقاله
بکوشش یوسف خادم هاشمی نسب . تبریز ، چاپخانه خورشید ۱۳۴۳

۲۷ . هسلوق ، ف . و . بکتاشیلیق تدقیقلری
ترجمه راغب خلوصی . استانبول ، دولت مطبعه سی ، ۱۹۲۸

۲۸ . واصفی ، زین الدین محمود . بدایع الوقایع
تهران . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹

1- Birga J. K.
THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES
London 1937

2- Haci Bektaş Veli
VELAYET NAME HAZIRLAYAM
Abdulbaki Golpinarli Istambul

3- DEDEM KORKUDUM KITABI, Hazirlayam:
Orhan Şaik Gokyay
Istambul 1973

4- Golpiharli Abdulbaki
ALEVI BEKTASHI NEFESLERI
Istambul 1963

5- Gülşan Hasan
ALEVI BEKTAŞILIGIN ESASLARI
Istambul 1975

6- Inan Abdulkadir
MAKALELER VE INCELEMELER
Ankara 1968

7- Inan Abdulkadir
TARIHTE VE BUGUN SAMANIZM
Ankara 1972

8- Kara Han. Abdulkadir
KIRK HADIS TERCUMELERUNE BIR BAKIŞ
Turkiyat mecmuasi cilt X
Istambul 1953

9- Koço Reşad Ekreme
YENIÇERILER
Istambul 1964

10- Minoresky V.
THE POETRY OF SHAH ISMAIL I
LONDON (BSOAS)Vol 10 1942

11- Nuzhet Ergun Sadeddin.
BEKTAŞI KIZILBAŞ ALEVI ŞAIRLERI
VE NEFASLERI 3 Cilt
Istambul 1956

12- MORDTMANN, J.H.
Feridon Beyk Islam Ansiklopedisi, Istambul 1945

13- Oytan Tevfik BEKTAŞILIGIN
IÇYUZI cilt I
Istambul 1920

14- Pir Sultan Abdal
DIVAN: Hazirlayan:Boratav Perter
Ve Abdulbaki Golpinarli
Istambul 1943

15- Pir Sultan Abdal. BUTUN ŞIIRLERI
Hazirlayan: Cahit Öztelli
Ankara 1974

16- Sumer Faruk. SAFAVI DEVLETININ
KURULUŞU VE GELIŞMESINDE ANADOLU
TURKLERNIN ROLU
Ankara 1976

17- Sunar, cavit
Melamilik Ve Bektaşilik
Ankara 1975

18- Şkir Ziya
MEZHEBLER TARIHI
Istambul 1937



[illegible]

۱۰۲۲



کتابخانه دولت علیه ایران

نمره ۹۹

اسم کتاب دیوان خطائی مصنف شاه اسمعیل

در چه علم — بچه زبان ترکی

اسم محرر — تاریخ تحریر —

روی کاغذ [illegible] بچه خط و قلم نستعلیق

عدد صورت — عدد سطور [illegible]

جلد کتاب [illegible] اوراق [illegible]

ورق مذهب — قطع کتاب [illegible]

متن و حاشیه جدول کشیده یك نسخه در چند مجلد

حظات — از حیث کاغذ و خط خوب

نسخه خطی دیوان خطائی موزه ایران باستان شماره ۲۷۰۵ . صفحه اول

عکس از آرشیو مرکز باستانشناسی ایران .



ایلدم بنیاد اوّل نبده ازنام خدا	اول ایاریش سرمردانی علی المرتضا
عاجز اولمه‌ای کونکل منکر کرکمز اهل دل	حق تعالی بوزغیدر موراننده اژدها
ایه سلطان درکه یوخدر مثل هم همتا اونکا	بوزعیدین کیم اونک چشم سه شیر و کدا
کیم که حقه منکر اولدی قوبی خوار ایسید راونک	ذره جه رحم ایتمکل سین تاکیم اول حالن دوبا
ایت رقیب لرطعنه ایدرسه خطائی حقه سیال	اولمه غمکین کیم سنکا قیلدی غنی حقدن تبا

دلبرا عشقنک بوشده سوکلو جان درمنکا	پرتو مهر رخنک خورشید تابان درمنکا
درد هجرندن سنکا مرکشایت قیلیم	هیچ علاج ایتمن طلب هجرن کی درمان درمنکا
آستانانک خاکی دیرمن جمیع عالمه	ایاغنک تبراغی ملک سلیمان درمنکا

نسخهٔ خطی دیوان خطائی موزهٔ ایران باستان شماره ۳۷۰۵ عکس از آرشیو مرکز باستان‌شناسی ایران . پشت صفحهٔ اول

نصیحت نامه یازدم درویشانه
توجه قیل توکل تعالی الله
حقک فضلنه باغلندوخ ازلدن

جهاندا اولمغ ایچون بیر نشانه
قولاخ چکدم دیدم ازلر شاه
لشامیز دیدار در لم یزلدن

در دمندم کمینه پرنیه
ایکنجی هودنیک شاهنک دمینه

کتبه العبد الداعی
بالغداة والعشی
الفقیر عیشی
م

وقف

نسخه خطی دیوان خطائی موزه ایران باستان شماره ۳۷۰۵ عکس از آرشیو مرکز باستان‌شناسی ایران

صفحه آخر

بزه بودور محصوللرندن هان هان هیچ برشی قالمامشسه‌ده ، بوجنس موضوعلره عائد اولارق داها مؤخر دورلرده یازلمش و بعض پارچه‌لری ناصلسه بزه قدر انتقال ایده‌بیلمش اثرلر سایه‌سنده اونلر حقنده‌ده اولدقجه واضح فکرلر ایدینه‌بیلیرز؛ چونکه، او مؤخر اثرلرك چوق بویوك بر قسمی، اسکی محصوللرك برازیکیله شدیریلمش، توسیع و تزیین ایدلمش متکامل شکللریدر. اسکی متنلرك موجود اولمامه‌سی لسان تاریخی اعتباریله بویوك بر نقصـان ایسه‌ده ، ادبیات تاریخی ایچون اوقدر فضله بر اهمیتی حائز دکلدر. بنفسه بویوك بر قیمت ادبیه‌یی حائز اولمایان او متنلر، نهایت ، او دور حالت فکریه و حسیه‌سنی، ذوقنی، تمایللرینی آکلامغه خادم برر واسطه کبی تلقی اولونه‌بیلیردی که، الیوم المزده موجود اولمامه‌لرینه رغماً ، مختلف واسطه‌لرله بونه اوتدقیق یاپمق قابلدر .

آناطولی سلجوقیلری طرفندن وجوده کتیریلن مدنیتك عمومی سجیه‌لرینی و آناطولینك او دورلرده‌کی حالت فکریه و حسیه‌سنی برازدوشونه‌جك اولورسه‌ق، ملی لسانك او دورلرده نه درجه مهمل قالابیله‌جکنی غایت قولای آکلارز . سلجوقی دولتنك تشکل واستقرارینی متعاقب بویوك بر فعالیتله آناطولینك هان هر کوشه‌سنده تأسیس ایدیلن مدرسه‌لر ، تکیه‌لر ، عرب علمنی وبالخاصـه عجم ادبیاتنی تعمیمه خادم برر اوجاق حکمنده‌یدی ؛ کوچبه تورکمنلر کندی خلق ادبیاتلری و اسکی «اوغوز» دستاننك بقیه‌لریله بدیعی احتیاجلرینی تطمین ایدرکن، اسلام عالمنك هر طرفندن کلمش سرسری درویشلره، عالم وفقیهلره آغوش قبول آچان شهرلرده عجم ادبیاتی شدتله حکمفرما اولیور ، اسکی ایران عنعنه‌لرینه مجلوب عالم وصنعتکار حکمدارلرك سراینده بویابانجی لسان وادبیات، ملی لسانی اورته‌دن

[des Sajjid Batthâl, Leipzig, 1871] . آلمان شرق مجموعه‌سنك اوتوزنجی جلدنده بوکا عائد مهم معلومات اولدیغی کبی [٤٦٨–٤٦٩] ، آیریجه، « ژورژ هوسینغ » ك [Zur Rostahmsage, Sajjid Battal, Leipzig, 1913] عنوانلی اثری‌ده شـایان دقتدر . مع‌مافیه، بوتون بو تدقیقاته رغماً بو مسئله کافی درجه‌ده تدقیق ایدیلمشدر ادعاسنده بولونولاماز ؛ یالکز بو موضوعك ابتدا سلجوقیلر زماننده یازیلدیغی محقق‌در. « اسکیشهر » جنوبنده‌کی مشهور « سیدغازی » یه اسناد اولونان مزار اوجوارده پك محترم اولدیغی کبی جوارنده بر بکتاشی تکیه‌سی ، برجامع وبرده عمارت واردر [اسلام آنسیقلوپه‌دیسنده‌کی « بطال » ماده‌سنه باقکز] .

مربوط بر صحیفه نمره ۳۲

قالدیره‌جق قدرقوت قازانیوردی . حکمدارلر باشده اولدیغی حالده ، خلقدن وخلقه عائدشیلردن آیریله‌بی کندیلرینه‌برشرف بیلن کزیده‌لر صنفنك بوتمایلی، ایران ادبیات صوفیه‌سنك بودوره‌عائد « مثنوی، لمعات » کبی الك پارلاق اثرلرینی آناطولیده وجوده کتیرمه‌سنه مقابل، تورکجه‌یی سرایلردن اوزاق بولوندیریور وتورکجه یازیلمش اثرلره نظراستخفاف وحقارتله باقیلمه‌سنی انتاج ایدیوردی[۱]. اداره تشکیلاتنه کیره‌جك منور آداملری حاضرلایان یکانه مؤسسه مدرسه‌لراولدیغی جهتله ، اوراده عجم حرثنك تأثیراتی آلتنده یتیشن مأمورلر دولت معاملاتی‌ده فارسی‌لسانیله تدویرایتمکده ایدیلر ؛ فارسینك رسمی‌لسان اولارق بوقوی تحکمی قارامان‌بکی«محمد» بکك قونیه‌یی‌استیلاسنه قدردوام ایتدی [۲]. اکر سلجوقیلر ملی لسانه قیمت واهمیت ویره‌رك اونك انکشافنه چالیشسه‌یدیلر ، داها عثمانلی دولتنك تشکلندن اول آناطولیده اولدقجه زنکین برادبیات وجود بولوردی . مع مافیه ، بوتون بوطبیعی‌اهمال ولاقیدی‌یه رغماً ، دینی‌وقهرمانانه خلق‌اثرلرندن باشقه، قسماً ایران ادبیات صوفیه‌سنك‌قسماً‌ده اسکی‌تورکجه تصوفی‌خلق اثرلرینك

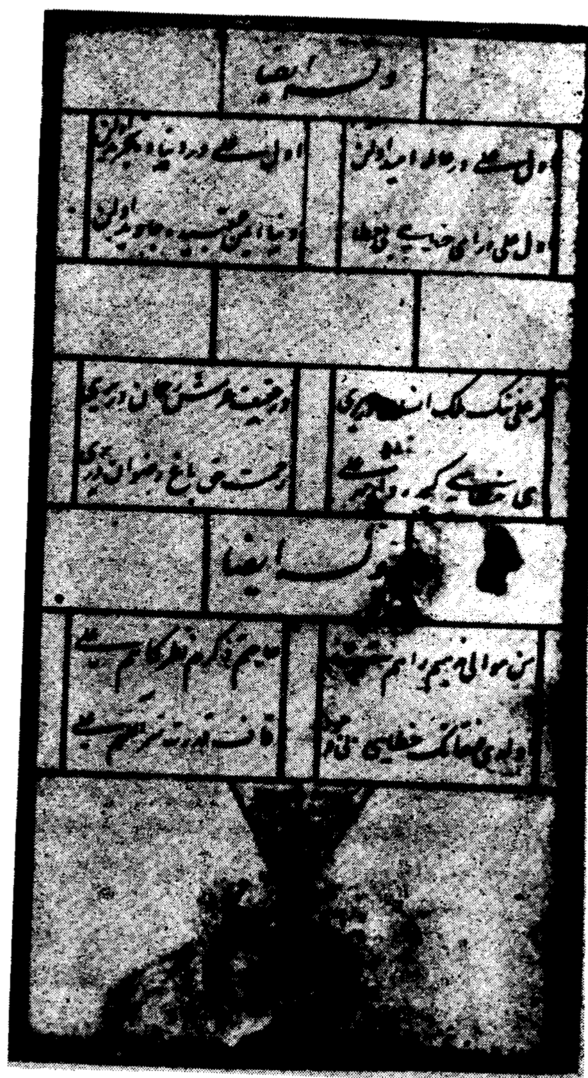
[۱] عاشق پاشانك شوبیتلری، تورکجه‌نك حتی‌سکزنجی عصرده‌بیله نه‌قدر استخفافله تلقی ایدلدیکنی کوسترمکه کافیدر :

تورك دیلنه کیمسنه باقمازیدی تورکلره هرکز کوکل آقمازیدی
تورك دخی بیلمزیدی بودیللری اینجه یولی اول اولو منزللری

بوتلقینك دوقوزنجی‌واوننجی عصرلرده‌بیله‌دوام ایتدیکنی‌مختلف وثیقه‌لرسایه‌سنده‌غایت ایی بیلیورز . بوراده اونلر حقنده فضله تفرعاته کیریشمك موضوعمزدن خارجدر .

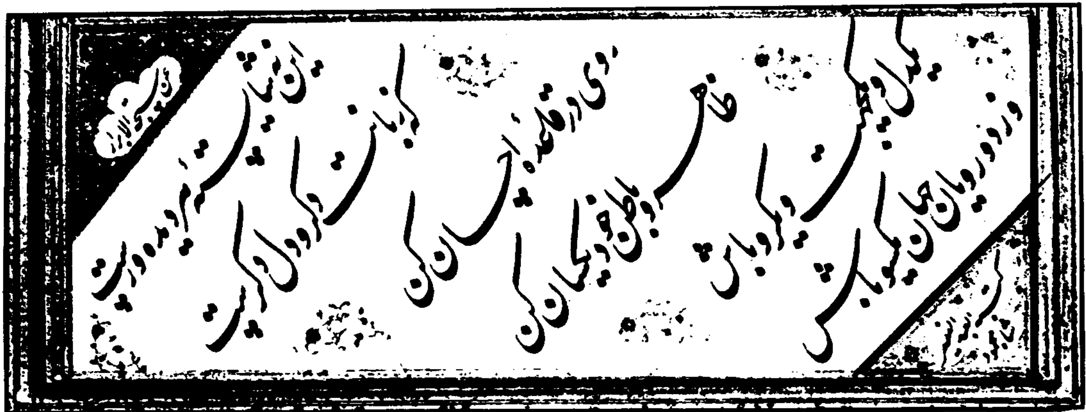
[۲] « ... بعده‌دیوان ترتیب اولونوب تحریرات واوامرك جمله‌سی‌لسان فارسی‌اوزره یازلدیغندن لسان ترك محو اولمق درجه‌سنه کلمشدی . بناءً علیه دیوانده قرائت اولونه‌جق اوراقك مجموعی لسان تورکی اوزره اولوب السنهٔ سائره ایله تکلم اولونماسی محکم یساق اولدی . اوتاریخه کلنجه‌یه قدر دفترلر وسائر حسابلر عربی وفارسی لسانده یازلدیغندن ترکجه یازمقده زحمت چکیلوب هربری بر درلو املا ایله دفترلری یازمقده ایدیلر » [خیرالله افندی ، تاریخ آل عثمان ، ج ۱ ، ص ۱۱۰] . هجری ٦٧٦ سنه‌سی ذی‌الحجه‌سنك اوننجی کونی قونیه حکومتنك معناً قارانلیلر النه کچمه‌سندن صوکرا یاپیلان بومهم حرکتك نه‌قدر دوام ایده‌بیلدیکی چوق مشکوکدر . مع‌مافیه، باشلی باشنه بوحادثه بیله ، تورکجه‌نك اودورده رسمی لسان اولارق فارسی وعربینك یرینه اقامه ایدیله‌بیله‌جك بردرجهٔ تکامله واصل اولدیغنی کوستره‌بیلیر ؛ سلجوقیلرك داها ایلك زمانلرندن بری آناطولیده تورکجه اثرلر وجوده کتیرلدیکنی بوحادثه‌ده قطعی برصورتده تأیید ایتمکده‌در.

مربوط به صفحه شماره ۳۲



«Диван», Дашкәнд әлјазмасы.
«Диван», рукопись. (Ташкентская).

مربوط به صفحه ۸۱



بمنظور اینکه خوانندگان گرامی خط دیوان خطائی چاپ باکو را که بقلم شاه محمود نیشابوری معرفی شده است، با خط اصلی شاه محمود مقابله و مقایسه نمایند، نمونه‌ای از خط خطاط مذکور را که مرکز فرهنگی و هنری علیرضا عباسی از مجموعه خصوصی آقای محمدعلی مسعودی برگزیده و چاپ کرده است، عیناً بشرح فوق درج می‌نماید

شرکت چاپ اُفست گلشن